

واحد تحقیقات  
مسجد مقدّس جمکران

# در جستجوی نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناسنامه کتاب

نام: در جستجوی نور (مجموعه مقالات)  
تنظیم و تحقیق: واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران  
حروفچینی: جواد الائمه علیه السلام  
چاپ: اعتماد  
نوبت چاپ: اول - ۱۵ شعبان ۱۴۱۶  
تعداد: ۵۰۰۰

## پیشگفتار:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿ یا صاحب الزمان ادرکنا ﴾

«تلاش» و «پویایی»، «مبارزه پیگیر» و «پایداری»، «خستگی شناسی» و «تسلیم ناپذیری»، لازمه واقعی ایمان راستین به «اسلام» و «ولایت»، و ویژگی همیشگی «انتظار حقیقی امام زمان علیه السلام است. هر جا در تاریخ پر افتخار اسلام، به «حماسه‌ای»، به «جهاد» و «مبارزه‌ای» بر می‌خوریم، به شکلی آن را مرتبط با «ولایت»، متکی بر «ایمان»، و «انتظار» مبتنی بر «ولایت» می‌یابیم. از این رو دشمنان اسلام و مسلمین، با درکی واقع بینانه از «ایمان به مهدویت» و انتظار حضرت «مهدی علیه السلام»، همواره کوشیده‌اند، از راههای مختلف، در تحریف این عقیده، و سست ساختن بنیانهای عقیدتی مردم، نسبت به این اصل سازنده، مؤثر باشند. آنان که اسلام را، اسلام سکوت، اسلام بی‌دردی و بی‌تفاوتی می‌خواهند. و مسلمین را در برابر ستمگران و جهانخواران، تسلیم شده، خاضع و فرمانبردار می‌طلبند، هرگز نتوانسته و نمی‌توانند ایمان انتظار آفرین، و انتظار امیدبخش، و حرکت‌زا، و جهاد آفرین را تحمل کنند.

ما اگر به آینده اسلام، و پیروزی قطعی آن در سراسر گیتی امید بسته‌ایم، و اگر گسترش عدالت توحیدی را در بین تمامی بشریت

آرزومندیم، باید مستضعفین را، و مسلمانان را، و حتی بسیاری از شیعیان را، با چنین ایمان و انتظاری، دوباره آشنا کنیم.

باید دوباره آن باور دیرین را که در همه ادیان، نسبت به منجی موعود؛ و در همه مذاهب اسلامی نسبت به مهدی موعود؛ وجود داشته، احیا کنیم.

باید با مراجعه‌ای دوباره، به مصادر، و کتابهای آنان، این عقیده را که هیچگاه با آن بیگانه نبوده‌اند، حیاتی دوباره ببخشیم. ... و مقالات این کتاب، در این راستا، تحریر گشته است.

امید آنکه خدای مهربان، شیفتگان و منتظران امام «حجة بن الحسن» علیه السلام را، در پناه فروزش قرآن کریم، و الطاف و عنایات حضرت «بقیة الله الاعظم» عجل الله تعالی فرجه الشریف، در صراط مستقیم ولایت، پایدار و از فتنه‌های دوران در امان بدارد.

**آمین رب العالمین!**

مسجد مقدس جمکران - قم

واحد تحقیقات

نیمه شعبان

۱۴۱۶ هجری قمری

# ٲاور داشت مهدوٲت

آت الله

لطف الله صافى گلپایگانى

## ﴿ باورداشت مهدویت ﴾\*

بدون شک، «عقیده به مهدویت»، و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است، که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحبان نظران به متواتر بودن<sup>(۱)</sup> احادیث وارده در این باب، حکم نموده‌اند.

این باورداشت، بعنوان اندیشه‌ای اسلامی، بر پایه قویترین برهانهای نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت و متانت آن بشمار می‌رود و هیچ‌یک از مسلمانان، چه از شیعیان و چه از اهل سنت، به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از تازه به دوران رسیدگانی که تحت تأثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دامهای استعمارگرفتار آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعیه و یا تعریف و تأویل آن در چهارچوبه مقاصد منکرین دیانت و مادی‌گرایان، تفسیر و تحلیل نمی‌کنند.

این کژاندیشان بدین وسیله کوشیدند، تا دری را بگشایند، که اگر-

\* - ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان «العقیده بالمهدیه»، از کتاب «لمحات فی الکتاب

والحدیث و المذهب»، تألیف علامه بزرگوار، حضرت آیه الله صافی گلپایگانی.

خدای نخواستہ - گشودہ گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر ﷺ بر اساس خواستہ بدعتگزاران و هواپرستان، دستخوش تغییر و تحریف قرار می گیرد.

به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام آوران این رشته در گذشته و حال، به تواتر و قطعی بودن آنها، تصریح کرده اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که «خبر واحد»<sup>(۲)</sup> شمرده می شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟

گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به اینگونه منحرفین از کتاب و سنت، که با جرأت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامیش ﷺ، به ایجاد شک و تردید و تحریف، در اصل مسلم مهدویت پرداخته اند، اعلام خطر نموده، و کتابها و مقالاتی را در رد و ابطال نظریات آنان نگاشته اند.

آنچه مسلم است، اینکه در پس پرده این توطئه، جز دستهای پلید کسانی که در صدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه دار کردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پایبندی مردم به کتاب و سنت پاک پیامبر ﷺ بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می بست و اکنون نیز بخوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پایبندیها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ



و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! - خداوند ما را از فتنه‌های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار، در امان بدارد -  
 خنده‌آور است که این بی‌خبران و غرب‌باوران - که به شدت دور از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمینند - در تضعیف «باور مهدویت» و احادیث مربوط به آن، گاهی به این بهانه تمسک جسته‌اند، که این عقیده اصولاً از عقاید پیشگامان اهل سنت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین، ذکری از آن به میان نیامده است. گاهی دایه‌مهربانتر از مادر شده، این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین مسلمانان و قیام علیه حکومتها، و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند (۳).

و اینهمه، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در ردّ سنت شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن تمسک شده است:  
 از آنرو که اولاً:

بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اول اسلام، و بر اینکه خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اولین پایگاه برای نشر «عقیده به مهدویت» در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی‌تر و محکم‌تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتابهای اهل سنت؟! و چه برهانی روشن‌تر از اجماع علمای مسلمین، و اینکه آنان هیچکس از مدعیان مهدویت را با استناد به «عدم صحّت ظهور مهدی علیه السلام» ردّ نکرده‌اند، بلکه در ردّ ادعای او، به «عدم وجود صفات و نشانه‌های خاصّ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در او» استناد کرده‌اند.

چنانکه حکایت «محمد بن عجلان» با «جعفر بن سلیمان» و آنچه فقیهان و اشراف اهل مدینه درباره آنان گفته‌اند، شاهدی آشکار در این زمینه به شمار می‌رود<sup>(۴)</sup>.

پس اگر این همه احادیث، با توجه به فراوانی و تواتری که دارند، و با عنایت به اجماع و اتّفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحّت و استواری «عقیده به مهدویت» باشد! پس به کدامین دلیل می‌توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان اثبات نمود؟

ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت، که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع، صورت نگرفته باشد. حتی می‌توان گفت که پیرامون «مسائل خداشناسی» و «نبوت پیامبران الهی علیهم السلام» نیز، نزاعها و درگیریها، بیش از مسئله «مهدویت» به وقوع پیوسته است. چنانکه بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی و غیر آنان، درگیریها بلکه جنگهای خونین بسیار، اتّفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون «عدالت» و «امنیت» و سایر مفاهیمی که همه انسانها بر لزوم آن، اتّفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها، و یا دفع کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگهای خانمان برانداز و معرکه‌های خونینی، درگرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم «اقامه حق» و «رعایت عدالت و برابری» و «حمایت از آزادی انسان و حقوق

او» به خاک و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد!

نتیجه اینکه، پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفین، زیاد انجام می‌پذیرد، لکن به حق ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی‌کند. چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید: «بلکه ما، حق را بر باطل می‌افکنیم تا آنرا درهم شکافد و باطل را نابود گرداند، آنزمان باطل از بین رفته و باطل شدنی است. و وای بر شما، از آنچه درباره خداوند توصیف می‌کنید»<sup>(۵)</sup>.

علاوه بر اینکه باید توجه داشت که فریب خوردن عوام، و قبول ادعای دروغین دجال گونه‌های مدعی مهدویت<sup>(۶)</sup> توسط آنان، در بیشتر موارد، به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام و نسب شریف ایشان، و ویژگیهای خاصی است، که برای ایشان در احادیث مختلفه،<sup>(۷)</sup> مورد تصریح قرار گرفته است و گرنه، در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران، وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است، که «عقیده به مهدویت» را تبیین کنند و هدفهای آن را به مردم بشناسانند و ویژگیها و نشانه‌هایی را که به وسیله آنها «حضرت مهدی موعود علیه السلام» از دغل‌پیشگان مدعی «مقام مهدویت» باز شناخته می‌شود، برای توده مسلمان برشمارند و توضیح دهند.

ثالثاً: یکی از فرقه‌هایی که بین احادیث متواتره و غیرمتواتره<sup>(۸)</sup> وجود دارد، این است که: در «متواتر لفظی تفصیلی»<sup>(۹)</sup> یقین و باور

قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین علیهم السلام - به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث - حاصل می شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری، که با همین خصوصیات، مفاد و معنایی خلاف (۱۰) حدیث اول داشته باشد؛ که در اینصورت باید بوسیله ایجاد موافقت بین دو معنا، و جمع بین دو حدیث، بوسیله حمل عام بر خاص - تخصیص عام - و یا حمل مطلق بر مقید - تقیید مطلق - و یا حمل ظاهر بر اظهر - تقدیم اظهر - و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایت را حل کرد.

اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت، از اعتبار ساقط گردیده و هیچکدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را، نخواهد داشت.

اما در «متواتر اجمالی» (۱۱) اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی کند، بلکه به آن روایتی که از همه روایتهای آن مجموعه، «أخص» است و شمول کمتری دارد، أخذ می شود.

اما در «متواتر معنوی» (۱۲) به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کل آن مجموعه است، أخذ می شود.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زیانی به «متواتر» بودن آنها نمی زند. بلکه در احادیث «غیرمتواتر» نیز، این اختلاف متن، ضرری به صحت آن «حدیث صحیحی» که بین

آنهاست، وارد نمی‌کند. زیرا در آنصورت هم روایت صحیح‌تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حدیث، یا به خاطر تأیید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاص، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث‌شناسی، دارای تجربه و مهارت کافی باشند، باز نمی‌شناسند و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض، کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه‌اش تغییر چهره دین اسلام، در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود. زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می‌شود، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند، اگرچه تعارضی «ناپایدار» به «عموم و خصوص» یا «اطلاق و تقیید».

بنابراین، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی، که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد، و در تشخیص حدیث درست از نادرست، و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیر معتبر، تنها راه اینست که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان، معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت‌دار، رجوع شود و بدینوسیله، بعضی احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده، و در صورت امکان جمع بین روایات، و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی، قوت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنت ثابت

شده و مانند آن، موافقت است، به این قاعده عمل شود و از رد کردن روایت و نادیده گرفتن آن، خودداری گردد.

نتیجه کلام اینکه، اخبار و روایاتی که درباره «مهدویت» از معصومین علیهم السلام وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی، بحث و بررسی شود. که چنانچه احادیث «متواتره» ای داریم مورد عمل قرار گیرد و در اخبار «غیر متواتره» نیز بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند و اگر «خبر ضعیفی» هم هست، ملاحظه شواهد و قرائن و بقیه موارد تأیید معتبر، در آن شود.

از اینرو می توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب «عقیده به مهدویت» را مردود و شبهه دار نمی پندارد، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمنی برخاسته اند.

## الهام گیری از باورداشت «مهدویت»:

برکسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عقیده ای است که امید می آفریند، و نشاط و تلاش ایجاد می کند. سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می برد. حرکت های اصلاحگرانه و اسلام خواهانه را تشویق می کند، و جانهای شورنده براستکبار و استضعاف را تقویت می نماید.

اسلام، هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمانهایی که برای جامعه عمل پوشاندن به آنها، آمده است،

دست نیافته، آینده، از آنِ اسلام است و ناگزیر باید روزی فرابرسد که اسلام عزیز بر همه گیتی، حکمروا باشد، و همه ستمگریها و حق کشیها را از بین ببرد.

دنیا، بزودی به دامن اسلام، پناه خواهد آورد، و نیاز دنیا به اسلام، هر روز ظاهرتر از روز پیش، به چشم می خورد. نور اسلام، هر روز روشن تر، و پرتوش هر روز درخشان تر از قبل، در همه دنیا احساس می شود.

شکست نظامهای استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک آلود غیرانسانی، و عدم موفقیت برنامه های اقتصادی و سیاسی آنان، در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاستها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه جوئیها و نژادپرستی ها، روز به روز، دلها را برای قبول اسلام آماده تر ساخته، و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه های الهی آن - که یگانه راه حل مشکلات بشریت است - مشتاق تر می سازد.

بشریت سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظامهای شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت. بلکه این نظامها و مکتبهای غیرالهی، برای انسان امروز دست آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات، و فزونی فحشاء و منکرات و فساد، و گردنفرازی، و استکبار، نداشته است.

«اعتقاد به مهدویت» درک ما را نسبت به «کرامت انسان» بیدار می کند و این باور را که زمین، نه از آنِ ستم پیشگان و استعمارگران، بلکه از آنِ خداست، و فرجام کار برای تقوی پیشگان است و خداوند

آخرین پیامبر و رسول گرامیش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با هدایت و آیین حق، برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است، تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت، و نیکوکاری را در دل‌های ما، جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید، و برپاداشتن حدود الهی، و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام وامی‌دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسئولیتهایی که برعهده داریم مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خدای تبارک و تعالی - که راستگوترین است - در این باره می‌فرماید: «اوست که رسول گرامیش را با هدایت و آیین حق، فرستاد تا آنرا بر همه دینها برتری بخشد. اگرچه ناخوشایند مشرکین باشد»<sup>(۱۳)</sup> و می‌فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در زمین به خلافت رساند، چنانکه پیشینیان آنان را، خلافت بخشید، و دینی را که برایشان پسندیده است اقتدار و تمکین دهد، و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند. و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند. و هرکس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان بشمار آید.»<sup>(۱۴)</sup> و چنانکه می‌فرماید: «ما می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منت گزاریم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم.»<sup>(۱۵)</sup> و چنانکه می‌فرماید: «کلمه و تقدیر ما، از ابتدا دربارهٔ بندگان رسالت یافته خود - قبل از انگیزش آنان به



پیامبری - بر این قرار گرفته، که همانا آنان یاری شدگانند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافته گانند.» (۱۶)

### اساس عقیده به مهدویت:

اساس در عقیده به مهدویت، و غلبه اسلام بر تمامی ادیان، و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا، به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظامهای موجود، و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه‌ای است که بطرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار، و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت، و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم، به عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام، و باور توحیدی و کلمه اخلاص، به ودیعت نهاده شده است.

اینکه می‌بینیم دنیا در سیر خویش بسوی جامعه‌ای یگانه و بین‌المللی، و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر، و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی، در حرکت است، و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت، و یکی شدن اقوام و ملیت‌های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون، آنانرا مانند اهل شهری بلکه محله‌ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه‌ساز آینده‌ای درخشان، براساس تعالیم اسلام و قرآن بشمار می‌رود. یعنی همانطور که بشریت جامعه‌های قبیله‌ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین،

براساس وحدت منطقه، یا منافع سیاسی، یا اقتصادی، یا نژادی رسید که هرکدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیر رو به رشد، روزی از این حکومت‌های جزئی و وحدت‌های ناچیز‌رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهانگیر که هیچ اختصاصی به فرد یا طائفه یا منطقه یا نژادی مخصوص، نخواهد داشت، دست پیدا خواهد کرد، که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می‌شود و همه در آن مساویند.

ما مسلمانان، همچنانکه همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را باور داریم و چنانکه به فرشتگان خدا و کتابها و پیامبران او ایمان داریم و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن - که جز بوسیله وحی و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله قابل اثبات نیست - به ما خبر داده‌اند، تصدیق می‌کنیم. همینطور به وعده خداوند نیز که آنها در کتاب مجیدش خطاب به ایمان آوردگان و همه بشریت بیان فرموده و ما را از زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و امین ما، آنها به آگاهی ما رسانده است، ایمان داریم. و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی‌دهیم. و از خدا می‌خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد.

«پروردگارا بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل‌های ما راه مده، و از جانب خویش رحمتی

خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیار بخشنده و عنایت کننده‌ای» (۱۷)

### کتابهای مستقل درباره «مهدویت»:

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه، و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان داشته‌اند. از اینرو علاوه بر آوردن این روایات در کتب «سنن» و «مسانید» و «جوامع» و غیره، کتابهای روایی مستقل و مجموعه‌های احادیث خاص در این زمینه، فراوان نگاشته‌اند.

از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت، در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که بعنوان نمونه، می‌توان از کتاب‌های «البيان في اخبار صاحب الزمان» و «القول المختصر في علامات المهدي المنتظر عليه السلام» و «عقد الدرر» و «العرف الوری» و ... نام برد. این کتابها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می‌کنند، اینست که «باورداشت مهدویت» باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی صلی الله علیه و آله برمی‌گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین، به آن اعتقاد داشته‌اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلفه مسلمین ندارد.

اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام «حضرت محمد صلی الله علیه و آله» است و اینکه آیین او، هرگز «نسخ» نخواهد گشت و اینکه

«حضرت مهدی علیه السلام» - چنانکه در کتاب «المهدی» از «سنن ابوداؤد» آمده، و احادیث صحیحه متعددی به آن تصریح دارند - دوازدهمین جانشین اوست. آخرین نفر از جانشینانی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله، امت خویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارت، همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در «مسند احمد بن حنبل» و «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و غیر آنها، نقل شده است؛ مورد اعتراف همگان است.

هرکس بخواهد به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در «عقیده به مهدویت» قرار گرفته آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیرقابل انکار بیند، باید به کتابهای «جوامع» «سنن» «مسانید» و کتابهای «تفسیر» و «تاریخ» و «رجال» و «فرهنگنامه‌ها» و «لغتنامه‌ها» و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که برشمردن همه این احادیث و کتابهای مربوطه، کاری بسیار دشوار است.

ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتابها، که پیرامون این موضوع نگاشته شده است، سخن می‌گوییم و بعنوان نمونه‌ای از اینگونه تألیفات و بعنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتابهای دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می‌پردازیم. این کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان علیه السلام» (۱۸) نام دارد.

اما کتاب و مؤلف آن، هردو بی‌نیاز از تعریف هستند؛ زیرا خود کتاب از کتابهای مشهور و معروف است، که نسخه خطی آن در

چندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب، با استفاده از تصویربرداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجدالحرام در مکه مکرمه، عرضه شده است و ما خود نیز نسخه خطی دیگری از آنرا که در کتابخانه مسجد اعظم قم - از یادگارهای مرحوم مغفور آیه الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می شود، مشاهده کرده ایم.

و مؤلف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهندی، متوفی به سال ۹۷۷ هجری قمری است. او نویسنده‌ای معروف است و شرح حالش در کتابهایی که پیرامون زندگینامه‌های علماء و بزرگان اهل سنت نوشته شده‌اند، موجود است. چنانکه در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز، شرح زندگانی و آثار و مقامات او، درج گردیده است. برخی از آنچه در این کتاب آمده، و برآنیم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتابهای «جامع»، «سنن» و «مسانید» که احادیث مربوط به «عقیده به مهدویت» را در کتابهای خویش روایت کرده‌اند و مؤلف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است؛ و نیز اسامی گروهی از علمای مشهور و تابعینی<sup>(۱۹)</sup> که پس از عهد پیامبر ﷺ این احادیث و اخبار را روایت کرده‌اند؛ و نیز اسماء گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول الله ﷺ نقل حدیث کرده‌اند.

## اسامی مشایخ و اساتید فن و صاحبان کتابهای جامع حدیث:

- ۱ - طبرانی، ۲ - ابونعیم اصفهانی، ۳ - خطیب بغدادی، ۴ - ابن ابی شیبه، ۵ - نعیم بن حمّاد - یکی از اساتید امام بخاری صاحب «صحیح بخاری» -، ۶ - الحاکم، ۷ - احمد، ۸ - مارودی، ۹ - بزاز، ۱۰ - ترمذی، ۱۱ - دارقطنی، ۱۲ - ابن ماجه، ۱۳ - ابویعلی موصلی، ۱۴ - ابن عساکر، ۱۵ - مسلم، ۱۶ - ثعلبی، ۱۷ - أبوداود، ۱۸ - ابن جوزی، ۱۹ - ابن ابی اسامه، ۲۰ - تمام بجلی، ۲۱ - رویانی، ۲۲ - ابن منده، ۲۳ - حسن بن سفیان شیبانی، ۲۴ - عثمان بن سعید دانی، ۲۵ - ابوالحسن حوبی، ۲۶ - ابن کثیر، ۲۷ - ابن سعد، ۲۸ - واقدی، ۲۹ - ابوبکر بن مقری، ۳۰ - ابن مناوی، ۳۱ - ابو غنم کوفی، ۳۲ - ابن مردویه، ۳۳ - ابن خزیمه، ۳۴ - ابو عوانه، ۳۵ - ابوبکر اسکافی، ۳۶ - دیلمی، ۳۷ - قرطبی، ۳۸ - ابن لهیعه، ۳۹ - ابوبکر احمد بیهقی، ۴۰ - ابوالحسن آبری، ۴۱ - ابن حبان، ۴۲ - ابوبکر احمد بن محمد بن عبدالله بن صدقه.

## اسامی برخی از مشاهیر از تابعین و غیر آنان:

- ۱ - عاصم بن عمرو بجلی، ۲ - سعید بن مسیب، ۳ - ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، ۴ - اسحاق بن یحیی، ۵ - شهر بن حوشب، ۶ - زهری، ۷ - مطر وراق، ۸ - طاووس، ۹ - صباح، ۱۰ - عمرو بن علی، ۱۱ - مکحول، ۱۲ - کعب بن علقمه، ۱۳ - قتاده، ۱۴ - عبدالله بن حارث، ۱۵ - محمد بن جبیر، ۱۶ - ارطاة بن منذر، ۱۷ -

حکَم بن عیینّه، ۱۸ - ابوقبیل، ۱۹ - ابن ابی طلحه، ۲۰ - کثیر بن مرّه،  
 ۲۱ - ابن سیرین، ۲۲ - مجاهد، ۲۳ - خالد بن سعد، ۲۴ - ابومریم، ۲۵ -  
 شریک، ۲۶ - ابوأرطاة، ۲۷ - ضمرة بن حبیب، ۲۸ - حکم بن نافع، ۲۹ -  
 خالد بن معدان، ۳۰ - محمد بن حنفیه، ۳۱ - سدی، ۳۲ - سلیمان بن  
 عیسی، ۳۳ - بقیّه بن ولید، ۳۴ - ولید بن مسلم، ۳۵ - قیس بن جابر،  
 ۳۶ - عمرو بن شعیب، ۳۷ - ابن شوذب، ۳۸ - دینار بن دینار، ۳۹ -  
 معمر، ۴۰ - فضل بن دکین، ۴۱ - سالم بن ابی جعد، ۴۲ - محمد بن  
 صامت، ۴۳ - حکیم بن سعد، ۴۴ - ابراهیم بن میسره، ۴۵ - ابوامیّه.

### اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام

#### از مردان و زنان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله :

۱ - علی بن ابیطالب، ۲ - عمار بن یاسر، ۳ - حذیفه یمانی، ۴ -  
 ابوسعید خدری، ۵ - طلحة بن عبیدالله، ۶ - ابن عمر، ۷ - عبدالله بن  
 مسعود، ۸ - جابر بن عبدالله، ۹ - عبدالرحمان بن عوف، ۱۰ - عمر بن  
 خطاب، ۱۱ - ابن عباس، ۱۲ - ابوهریره، ۱۳ - انس بن مالک، ۱۴ -  
 ابوامامه، ۱۵ - هلالی، ۱۶ - ابوظفیل، ۱۷ - الحسن علیه السلام، ۱۸ - الحسین  
علیه السلام، ۱۹ - ثوبان، ۲۰ - ابی بن کعب، ۲۱ - جابر بن سمره، ۲۲ - جابر  
 صدفی، ۲۳ - عبدالله بن عمرو بن عاص، ۲۴ - عمرو بن عاص، ۲۵ - امّ  
 سلمه، ۲۶ - عایشه، ۲۷ - أسماء بنت عمیس، ۲۸ - ام حبیبه.

در اینجا، بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده، و  
 خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث، و نیز بمنظور کسب  
 ثواب و أجری که در احادیثی مانند: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ

حَدِيثًا حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا» (۲۰) وعده داده شده است (۲۱)، در صدد برآمدیم، که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را - که افزون از دویست حدیث می باشد - در این نوشتار ذکر نماییم . - و ما توفیقی إلا بالله -

۱ - احمد، و ابن ابی شیبہ، و ابن ماجه، و نعیم بن حمّاد، در کتاب «فتن» از علی عليه السلام، نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

«مهدی عليه السلام از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود.» (ب ۲، ح ۱، ص ۸۹).

۲ - ابوداود، و ابن ماجه، و طبرانی، و حاکم، از امّ سلمه روایت کرده اند که گفت: شنیدم رسول الله صلى الله عليه وآله می فرماید:

«مهدی عليه السلام از سلالة من است، از فرزندان فاطمه عليها السلام» (ب ۲، ح ۲، ص ۸۹)

۳ - حاکم، و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده اند که گفت: شنیدم، رسول الله صلى الله عليه وآله می فرماید:

«ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی» (ب ۲، ح ۳، ص ۸۹)

۴ - ترمذی بطریق صحیح از ابوهریره، نقل کرده است، که گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود:

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند که مهدی عليه السلام در پی آید.» (ب ۲، ح ۴، ص ۹۰)



۵- طبرانی در «الأوسط» از طریق عمرو بن علی، روایتی را از علی بن ابیطالب نقل کرده که از پیامبر ﷺ سؤال کرد: مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول الله! در جواب فرمود:

«بلکه از ماست، خداوند همچنانکه به ما «آغاز» فرمود، به ما هم «ختم» خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند، بعد از آنکه به دشمنی حاصله از شرک، بینشان جدایی افتاده باشد» (ب ۲، ح ۷، ص ۹۱)

۶- نعیم بن حمّاد، و ابونعیم از طریق «مکحول» از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

«گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی علیه السلام از بین ما آل محمد صلی الله علیه و آله است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنانکه گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم بوسیله ما از فتنه نجات می یابند؛ چنانکه از شرک نجات یافتند. و بوسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم، الفت و پیوند ایجاد می کند. و بوسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند.» (ب ۲، ح ۸، ص ۹۱)

۷- حارث بن ابی اسامه، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«زمین پر از ستم و دشمنی می شود، و به درستی، مردی از اهل بیت من، قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه پر از دشمنی و ستم شده باشد.» (ب ۲، ح ۱۰، ص ۹۱ و ۹۲)

۸ - طبرانی در کتاب «الکبیر» و ابونعیم از ابن مسعود، نقل کرده‌اند، که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من، و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.» (ب ۲، ح ۱۱، ص ۹۲)

۹ - ابونعیم از حذیفه نقل کرده است، که گفت:

رسول الله ﷺ فرمود: «وای بر این امت از پادشاهان ستمگر مردم، را می‌کشند، و اطاعت کنندگان پروردگار را می‌ترسانند، مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان با ایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد، اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عناد پیشه‌ای را در هم خواهد شکست، و او بر آنچه بخواهد تواناست و می‌تواند امت را بعد از تباهی، اصلاح فرماید - و حالشان را نیکو گرداند - ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را، آنچنان طولانی خواهد کرد، که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، به دست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می‌پیوندد، و خداوند - به دست او - اسلام را پیروز می‌کند، و او در وعده‌هایش خلاف نمی‌کند، و او محاسبه‌گری سریع است.» (ب ۲، ح ۱۲، ص ۹۲)

۱۰ - حسن بن سفیان، و ابونعیم، از ابوهریره، نقل کرده‌اند، که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک شب، باقی

نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید.» (ب ۲، ح ۱۳، ص ۹۲)

۱۱ - رویانی در کتاب «مسند» خویش، و ابونعیم از حذیفه، نقل کرده اند که گفت:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مهدی الْمُهْدِي مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره اش، رنگ عربها، و اندامش، اندام اسرائیلی هاست، بر گونه راستش خالی هست، که مانند ستاره ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می سازد، چنانکه از ستم و حق کشی پر شده باشد. در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا، راضی و خوشنود خواهند بود.» (ب ۲، ح ۱۶، ص ۹۳ و ۹۴)

۱۲ - ابونعیم از حسین الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است، که همانا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند:

«ای دخترک من! مهدی، از فرزندان توست.» (ب ۲، ح ۱۷، ص ۱۲)

۱۳ - و ابن عساکر از حسین الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده است، که همانا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«ای فاطمه! تو را بشارت باد، که مهدی الْمُهْدِي از نسل تو است.» (ب ۲، ح ۱۷، ص ۹۴)

۱۴ - طبرانی در کتاب «الکبیر»، و ابونعیم از هلال (یا هلالی)، نقل کرده است، که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام فرمود:

«سوگند به آنکه مرا به حقیقت، مبعوث گردانید، که مهدی این امت، از نسل این دو نفر است - اشاره به حسن الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام و حسین الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام -

زمانیکه دنیا آشفته گردد، و فتنه‌ها ظاهر شوند، و راه‌ها کوتاه گردند، و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند، نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند، و نه خردسالان به بزرگسالان، احترام نهند. در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را برمی‌انگیزد که حصارهای گمراهی را می‌گشاید، و دل‌های غفلت‌زده را بیدار می‌کند، و در آخرالزمان دین را بپا می‌دارد، چنانکه من در ابتدا، آن را پیداشتم، و دنیا را از عدالت، پر می‌سازد چنانکه از ستم پر شده باشد.» (ب ۲، ح ۱۹، ص ۹۴ و ۹۵)

۱۵ - و نیز او - نعیم بن حمّاد - از علی علیه السلام و عایشه، از پیامبر صلی الله علیه و آله

نقل کرده است که فرمود:

«مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من - با مخالفین - می‌جنگد، چنانکه من بر طبق وحی الهی می‌جنگیدم.» (ب ۲، ح ۲۱، ص ۹۵)

۱۶ - و نیز او - نعیم بن حمّاد - از علی علیه السلام نقل کرده است که

فرمود:

«مهدی علیه السلام مردی از - نسل - ما، از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»

(ب ۲، ح ۲۳، ص ۹۵)

۱۷ - طبرانی، از عوف بن مالک، نقل کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«فتنه‌ای سخت، تیره و تاریک فرا می‌رسد، فتنه‌ها پشت سر هم بر مردم - وارد می‌شوند؛ تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند، که «مهدی» خوانده می‌شود. اگر او را دریافتی، پیروش باش، تا از هدایت

یافتگان باشی.» (ب ۴، ف ۱، ح ۲۰، ص ۱۰۳)

۱۸ - دانی از حکم بن عیینه، نقل کرده است، که گفت: به محمد بن علی عرضه داشتم: شنیدم که از نسل شما، مردی ظهور می‌کند، که در این امت عدالت را برپا می‌دارد. فرمود:

«همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته‌ایم. و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آنچنان طولانی کند، که آنچه را این امت به آن امید بسته‌اند، تحقق پذیرد. و قبل از آن بدترین فتنه‌ها پدید می‌آید، چنانکه شخصی از برخی مردم، در شب مؤمن است، و صبح که می‌شود، کافر شده است، یا در صبح، مؤمن است، و شب که می‌رسد، کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما، به چنین فتنه‌ای گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند. و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند.» (ب ۴، ف ۱، ح ۷، ص ۱۰۴)

۱۹ - امام ابو عبدالله نعیم بن حمّاد در کتاب «الفتن» از عمار بن یاسر نقل کرده است:

«زمانیکه نفس زکیّه کشته شود، و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا دهد، که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است کسی که زمین را از حقیقت و عدالت، آکنده سازد.»

۲۰ - طبرانی در کتاب «الأوسط» از طلحة بن عبیدالله، از پیامبر ﷺ روایت کرده است:

«فتنه‌ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه، آرام نگرفته که طرف

دیگری برمی شورد، - قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن، برمی آشوبد -، تا آنکه ندا دهندهای از آسمان ندا درمی دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است» (ب ۱، ح ۱، ص ۷۱)

۲۱ - ابونعیم و خطیب در کتاب «تلخیص المتشابه» از ابن عمر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«مهدی قیام می کند، درحالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: این مهدی است، از او پیروی کنید.» (ب ۱، ح ۲، ص ۷۲)

۲۲ - ابونعیم از علی رضی الله عنه روایت کرده که فرمود:

«زمانی که ندا دهندهای از آسمان ندا می دهد که: حق در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است، در آن هنگام نام مهدی بر زبانهای مردم آشکار می گردد، و محبت او را به دل می گیرند، و از غیر او یاد نمی کنند.» (ب ۱، ح ۴، ص ۷۳)

۲۳ - و نیز او - نعیم بن حمّاد - از شهر بن حوشب نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در ماه محرم، ندا کنندهای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا - از میان خلایق - فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید، و از او اطاعت کنید، در سالی که جنگها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است.» (ب ۱، ح ۹، ص ۷۵)

۲۴ - و از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نقل کرده است، که فرمود: «سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در «مغرب» و پرچمی در «عربستان» و پرچمی در «شام»، فتنه و جنگ

بین آنها یکسال طول می کشد - سپس از قیام «سفیانی» و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد. و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود و فرمود: - لشکریان خویش را حرکت می دهد، تا در کمال آرامش و مدارا به «وادی القری» می رسند. در آنجا پسر عمویش <sup>(۲۲)</sup> «سید حسنی» همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد. و می گوید: ای پسر عمو، من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم، زیرا من فرزند امام حسن هستم و «مهدی» من هستم. حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: بلکه من «مهدی» هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه و معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی علیه السلام به پرنده ای اشاره می نماید، و پرنده در دستهایش قرار می گیرد. و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد، - بلافاصله - سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان «سید حسنی» به او عرض می کند: ای پسر عموی من، این مقام سزاوار توست.» (ب ۱، ح ۱۵، ص ۷۶ و ۷۷)

۲۵ - نعیم، و ابونعیم، از ابوسعید نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامیکه آخرالزمان شود - و یأس و ناامیدی رخ نماید - و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود. و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است.» (ب ۱، ح ۳۳، ص ۸۴)

۲۶ - ابونعیم، از عبدالرحمن بن عوف، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامیکه آخرالزمان شود - یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید -

به تحقیق خداوند مردی از خاندان مرا برخواهد انگيخت، دندانهای پیشینش فاصله دار، و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد، و مال فراوان می بخشد.» (ب ۱، ح ۳۲، ص ۸۴)

۲۷ - احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

«در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می کند.» (ب ۱، ح ۲۸، ص ۸۳)

۲۸ - حدیثه یمانی، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که - درباره قضیه حضرت مهدی علیه السلام و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او بسوی شام - فرمود:

«و جبرئیل در رأس پیشاهنگان لشگر، و میکائیل در رأس دنباله داران لشگر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی، و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می شوند.»

این روایت را، ابو عمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب «سنن» خود نقل کرده است. (ب ۱، ح ۱۶، ص ۷۷)

۲۹ - احمد و «باوردی» در کتاب «المعرفة» و ابونعیم از ابوسعید، نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را به مهدی، بشارت باد، مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم باهم به مخالفت و ستیز برمی خیزند و زلزله ها روی می دهد؛ او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

آسمانیان و ساکنان زمین، از او راضی و خشنود می شوند. او مال را



به درستی و برابری بین مردم تقسیم می‌کند، و دل‌های امت محمد را از بی‌نیازی می‌آکند، و عدالت او همگان را شامل می‌شود. تا آنجا که فرمان می‌دهد ندادهنده‌ای ندا دردهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچکس جز یک مرد به نزد او نمی‌آید. مرد نزد او می‌آید و درخواست می‌کند، می‌فرماید: به نزد نگهبان پرده‌دار رو، به تو می‌دهد. به نزد او می‌رود، و می‌گوید: من فرستاده‌ها مهدی هستم، نزدت آمده‌ام که مالی به من عطا کنی. پس می‌گوید: بریز، و آنقدر از مال به دامنش می‌ریزد که نمی‌تواند آنرا حمل کند. پس مال را بیرون می‌برد، درحالی‌که پشیمان است، و با خود می‌گوید: من طمعکارترین و حریص‌ترین فرد از امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند، اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می‌گردد و پولها را به نگهبان پس می‌دهد. او می‌گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی‌گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می‌کند، و بعد از او، خیری در زندگانی نیست.» (ب ۱، ح ۲۱، ص ۷۹ و ۸۰)

۳۰ - و نیز او، از عبدالله، از ابوسعید، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که فرمود:

«مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است، و وسط بینی او قدری برآمده است.» (ب ۳، ح ۳، ص ۹۹)

۳۱ - نعیم بن حمّاد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه‌ها، فتنه

تنگدستی و بیچارگی و خانه‌نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ و گریزها بوقوع می‌پیوندد. و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود. هرچه گفته می‌شود: دیگر فتنه پایان رسید، گسترش بیشتر می‌یابد، تا جائیکه هیچ خانه‌ای نمی‌ماند، مگر آن که فتنه‌ای، آن را در بر می‌گیرد، و هیچ مسلمانی نیست، مگر آن که فتنه‌ها او را دلزده و دلتنگ ساخته باشد. تا این که مردی از خاندان من قیام کند.» (ب ۴، ح ۳، ص ۱۰۳)

۳۲ - نعیم از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«مهدی، قیام نخواهد کرد، تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند، و - تنها - یک سوم آنها باقی بمانند.» (ب ۴، ف ۲، ح ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲)

۳۳ - ابن ابی شیبه، از مجاهد، نقل کرده است، که گفت: فلانی - مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله - برایم روایت کرد که:

«همانا مهدی علیه السلام، قیام نخواهد کرد، تا آن زمان که «نفس زکیه» کشته شود. وقتی «نفس زکیه» کشته شد، هرکس در آسمان، و هرکس در زمین است، برکشندگان او، خشمگین می‌شوند. پس مردم می‌آیند و شادمانه گرداگردش می‌چرخند. چنانکه در شب عروسی، شادمانه گرد عروس می‌چرخند. و مهدی علیه السلام، زمین را از عدل و داد پر می‌کند. و امت من در زمان ولایت و حکومت او، از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند، که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند.» (ب ۴، ف ۲، ح ۶، ص ۱۱۲)

۳۴ - ابو عمرو و دانی در کتاب «سنن» خویش از حدیثه، نقل کرده

است، که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«مهدی علیه السلام متوجه می شود، که عیسی بن مریم، نازل شده است. و چنان است که گویا از موهایش، آب می چکد. مهدی علیه السلام به او می فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگذار. عیسی گوید: این نماز برای اقتدای به تو بپا داشته شده. پس پشت سر مهدی علیه السلام که مردی از فرزندان من است، نماز می خواند.» (ب ۹، ح ۹، ص ۱۶۰)

۳۵ - طبرانی در کتاب «الاوسط» و حاکم از ام سلمه، روایت

کرده اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«عده ای به تعداد لشکریان «بدر» با آن مرد - مهدی علیه السلام - بین رکن و مقام کعبه، بیعت می کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام، به یاری او می آیند. پس لشگری از اهل شام، با او و یارانش می جنگند، تا به منطقه ای به نام «بیداء» می رسند، زمین آنان را - لشگر شام را - در خود فرو می برد.»

۳۶ - نعیم از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) نقل کرده است، که

گفت: نزد علی علیه السلام بودیم، پس مردی از او درباره مهدی علیه السلام سؤال کرد، فرمود:

«هیئات! چقدر دور است!» - سپس با دستش، نه عدد شمرد (۲۳) -

و بعد فرمود: «او در آخر الزمان، ظهور خواهد کرد. و در زمانی که درباره اش گفته شود: خدا را، خدا را، که او کشته شده است. (۲۴) پس خداوند برای او - از جای جای زمین - گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند، گرد هم می آورد. و بین دلهایشان الفت و پیوند، ایجاد می کند، بگونه ای که از هیچکس نمی هراسند. و به هیچکس شادمان

نمی‌شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می‌شوند؛ کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته، و پیشینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی‌یابند. و آنان به تعداد اصحاب «طالوت» اند، که با او از «نهر» گذشتند.» (ب ۶، ح ۸، ص ۱۴۴)

۳۷- ابن ماجه، و طبرانی از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی، نقل کرده‌اند، که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌نمایند، و برای سلطنت و حکومت حضرت «مهدی علیه السلام» زمینه‌سازی می‌کنند.» (ب ۷، ح ۲، ص ۱۴۷)

۳۸- ابو غنم کوفی در کتاب «فتن» از علی بن ابیطالب علیه السلام، روایت کرده است، که فرمود: «آه از طالقان - رحمت باد بر طالقان - خدا را در آن شهر گنجینه‌هایی است که از طلا و نقره نیستند، بلکه در آن، مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت، شناخته‌اند. و آنان در آخر الزمان، یاوران «مهدی علیه السلام» خواهند بود.» (ب ۷، ح ۱۴، ص ۱۵۰)

۳۹- ابونعیم، از ابوسعید، نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «از نسل ماست، آن کسی که «عیسی بن مریم» پشت سر او نماز می‌خواند.» (ب ۹، ح ۱، ص ۱۵۸)

۴۰- ابوبکر اسکافی، در کتاب «فوائد الاخبار» از جابر بن عبدالله، نقل کرده است، که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که «دجال» را تکذیب کند، کافر شده، و کسی که

«مهدی علیه السلام را تکذیب کند، کافر شده است.» (ب ۱۲، ح ۲، ص ۱۷۰) خدای تعالی را سپاس می‌گوییم، که مرا به نقل این چهل مورد، از بین احادیث وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام شرافت و توفیق بخشید.

کسی که در این باره، خواستار احادیثی بیشتر، و بحثی گسترده‌تر است، می‌تواند در کتابهای «مسانید» و «جوامع» و کتابهای مبسوطی چون «بحار الانوار» و «العوالم» و کتاب «کمال الدین» از شیخ صدوق، و «غیبت» از شیخ طوسی، و «کفایة الاثر» و کتاب ما «منتخب الاثر» به بررسی و تحقیق پردازد.

الحمد لله رب العالمین

۱۲ رجب الخیر ۱۴۰۱

قم مقدس - لطف الله صافی

گلپایگانی

## پی نوشتها:

۱ - «متواتر به معنی «پیاپی». در اصطلاح «حدیث شناسی» به احادیث متعدده‌ای گفته می‌شود، که روایت کنندگان آن در هر طبقه، بگونه‌ای زیاد باشند، که از مجموع روایات آنها «علم عادی» به صدور آن کلام، از «معصوم علیه السلام» حاصل آید. به عبارت دیگر اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم علیه السلام به حدی باشد که توافق آنان بر «کذب» و همدستی آنان در «جعل خبر» ممکن نباشد.

۲ - «خبر واحد» خبری است که نقل کننده آن یک یا چند «راوی» باشد. تا آنجا که به حد «تواتر» نرسیده باشد. و در اصطلاح «حدیث شناسی» تقسیم بندیهای مختلف، و اقسام گوناگون دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با «راوی» عبارتند از: «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف».

۳ - از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام «پدر» بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام است که در پاره‌ای از روایات اهل سنت عبارت «اسم ابیه اسم ابی» به حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» افزوده شده است. به این معنا که «نام مهدی همان من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است.» و یا اختلاف بر سر زمان تولد، و مدت عمر، و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مدارک اهل سنت، قابل بررسی، و نظر مشهور شیعه، بر طبق احادیث وارده در همان کتابها، قابل اثبات

است.

۴ - جریان «محمد بن عجلان» در صفحه ۱۷۴ از کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» نقل شده است. «محمد بن عجلان» یکی از فقهای مدینه بود، که در زمان حکومت «بنی عباس» با مردی بنام «محمد بن عبدالله محض» که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات «حسنی» را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت، کشته بود، «محمد بن عجلان» را احضار کرد. و بعد از تحقیق درباره بیعت او با «محمد بن عبدالله»، دستور داد، دست او را ببرند. و گفت: «این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید بریده شود.» فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد، چون فقیه است و برطبق روایات خیال کرده که «محمد بن عبدالله بن محض» «مهدی امت» است. از اینرو با او بیعت کرد و قصد دشمنی با تو را نداشته است.

۵ - (آیه ۱۸ سوره انبیاء) **«بَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ، فَيَدْمَغُهُ.»**

**«فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ، وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ.»**

۶ - تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای «مهدویت» داشته و به انگیزه‌های مختلف به دروغ خود را «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» معرفی کرده‌اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ برایشان تبلیغ و ترویج کرده‌اند، بیش از پنجاه نفر می‌باشد.

۷ - برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب، و سیمای ظاهری، و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حدیث علامات و معجزات، و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می‌توان به کتابهایی که

در این باب، نوشته شده است، همچون مهدی موعود، منتخب الاثر و ... مراجعه نمود.

۸- غیر متواتر، اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قرآینی بر صحت و صدور آن از معصوم علیه السلام وجود داشته، یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان «خبر واحد» است.

۹- احادیث متعدده‌ای که با اسناد گوناگون، و بوسیلهٔ راویان مختلف، از هریک از معصومین علیهم السلام نقل شده‌اند؛ اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ، کاملاً یکسان بوده و در تعابیر و کلمات، هیچ اختلافی باهم ندارند.

چنانکه همهٔ این راویان، اتفاق دارند بر اینکه: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم، که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی.»

۱۰- این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه‌ای نیست که باهم تضاد و تناقضی داشته باشند. بلکه یکی از آن دو بعنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می‌باشد.

۱۱- احادیث متعدده‌ای، که اگرچه در الفاظ و تعابیرشان، اختلافاتی وجود دارد، اما به خاطر کثرت راویان، به گونه‌ای هستند، که می‌توان علم اجمالی پیدا کرد، که حداقل یکی از آنها، با همین الفاظ و کلمات وارده در حدیث، از معصوم علیه السلام صادر گردیده است.

مثلاً در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که «راوی مؤمن» آنرا نقل کرده باشد حجّت است. و در بعضی دیگر آمده است: خبری که «راوی» آن راستگو باشد حجّت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کنندهٔ آن «عادل» باشد حجّت است. در اینجا



علم پیدا می‌کنیم که حداقل یکی از این روایتها، صحیح و صادر شده از معصوم است.

حال در این میان، روایتی را که «خاص» تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر بقیه روایات هم آنرا بنوعی «تأیید» می‌کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می‌نماییم. که در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات، یعنی حجّت بودن «خبر عادل» است. زیرا اگر راوی «عادل» باشد حتماً «مؤمن» و «راستگو» هم هست. و دو دسته قبلی آنرا شامل می‌شوند.

۱۲ - مجموعه‌ای از احادیث، که همگی بر معنایی خاص، یا حکمی معین، «دلالت مشترک» دارند، اگرچه در الفاظ و تعابیر، با یکدیگر اختلاف دارند. به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که بطور قطع و یقین، «مضمون» و «متن» و «الفاظش» همگی از ناحیه «معصوم علیه السلام» صادر شده باشد.

مثل روایتی که درباره کیفیت جنگهای امیرالمؤمنین «علی علیه السلام» با الفاظ و تعابیر و مضامین گوناگون وارد شده‌اند، ولی همگی آنها در اثبات «شجاعت بی نظیر» برای «مولا علی علیه السلام» متفق هستند. و مثل حکایات فراوان، و نقل‌های متفاوتی که درباره بخشش و کرم «حاتم طائی» در کتابهای مختلف وجود دارد، که از همگی آنها، به آنچه که «قدر مشترک» و «مضمون عام» بین همه آنهاست، یقین و علم قطعی پیدا می‌شود. و آن، وجود «حاتم» در زمانی از زمانهای گذشته، و دارا بدون «جود» و «بخشش» بسیار توسط او می‌باشد.

۱۳ - (آیه ۳۳ سوره توبه) **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ**

الْحَقُّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

۱۴ - (آیه ۵۵ سوره نور) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

۱۵ - (آیه ۵ سوره قصص) وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

۱۶ - (آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳، سوره صافات) وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.

۱۷ - (آیه ۸ سوره آل عمران) رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

۱۸ - این کتاب که متأسفانه تاکنون به «فارسی» ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه‌ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی علیه السلام و خصوصیات آن حضرت و نشانه‌های ظهور ایشان جمع‌آوری شده است.

۱۹ - «تابعین» به کسانی گفته می‌شود، که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده‌اند، لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که پس از پیامبر می‌زیسته‌اند، همنشینی و مصاحبت داشته، از آنان نقل روایت نموده‌اند.

۲۰- از رسول الله ﷺ مکرر نقل شده است که فرمودند: «هرکس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت، او را بعنوان «فقیه» محشور می‌فرماید.»

۲۱- از «شافعی» نقل شده است که درباره اینگونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب «علی بن ابیطالب رضی الله عنه» وارد شده است. و در همین زمینه، داستان عجیبی از «احمد بن حنبل» نیز نقل شده است، که طالبین آن می‌توانند به کتاب «اربعین» از «شیخ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس» (فوت شده به سال ۴۱۲ هجری قمری) مراجعه نمایند.

۲۲- از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که «سید حسنی» - که از نسل امام حسن رضی الله عنه است - حضرت مهدی رضی الله عنه را بعنوان «پسر عمو» خطاب می‌کند، می‌توان استفاده کرد، که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از نسل «امام حسین رضی الله عنه» می‌باشد، چنانکه عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است و در کتاب‌های مختلف از جمله «منتخب الاثر» مجموعه‌ای از روایات اهل تسنن و تشیع در این باره، نقل شده است.

۲۳- درباره اینکه، این نه بار، باز و بسته کردن دست، یا شمردن نه عدد با دست، (عَقَدَ بِيَدِهِ تِسْعاً) چه مفهومی دارد، گفته شده است، که حضرت علی رضی الله عنه به این وسیله، خواستند اشاره‌ای داشته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین رضی الله عنه نه نفر است که نهمین آنان مهدی رضی الله عنه است، از اینرو وقتی به نهمین شماره رسیدند فرمودند: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»

۲۴ - عبارت متن کتاب عبارتست از: (اللَّهُ اللَّهُ قِيلَ) یعنی خدا را، خدا را، گفته شده است. لکن ظاهر اینست که عبارت صحیح به اینگونه باشد: **(اللَّهُ اللَّهُ قِيلَ)**

یعنی خدا را خدا را، او کشته شده است. با اینهمه، در «کشف الاستار» بگونه‌ای دیگر آمده است: (اِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ تَعَالَى قَتَلَ) یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است.

و افزوده است که حافظ ابو عبدالله حاکم در کتاب «مستدرک» خود آنرا نقل کرده و گفته است که این حدیث، بر مبنای «بخاری» و «مسلم» صحیح شمرده می‌شود، اگرچه خود آن دو، ذکری از آن ندارند.

قیام حضرت مهدی علیه السلام

و

تشکیل حکومت واحد جهانی

آیت الله

جعفر سبحانی

## ﴿ قیام حضرت مهدی علیه السلام ﴾

### ﴿ و تشکیل حکومت واحد جهانی \* ﴾

در اواخر قرن نوزدهم و بخشی از آغاز قرن بیستم که غرب در تب و تاب «ناسیونالیسم»، ونژادپرستی فرورفته بود و «موسولینی» و «هیتلر» به بهانه برتری نژاد، جهان را به خاک و خون می کشیدند، و سیاستمداران به جای نجات انسان‌ها، به فکر توسعه سلطه «نژادی» و «قومی» بودند، ناگهان اندیشه «انترناسیونالیسم» و «لزوم حکومت واحد جهانی» در نظر برخی از دانشمندان غرب، قوت گرفت و طرح‌هایی در این مورد ارائه گردید.

علت پیدایش این فکر، و به عبارت روشن‌تر: علت تجدید این اندیشه که در اقوام پیشین سابقه دیرینه دارد، همان هیولای مخوف جنگ‌های جهانی اول و دوم بود که به صورت وحشتناکی خود را نشان داد، و تنها در جنگ اول جهانی حدود ۹ میلیون نفر کشته و ۲۲ میلیون نفر معلول و ده میلیون نفر مفقود الاثر شدند، و تلفات جنگ دوم جهانی بسیار وحشتناک‌تر از جنگ نخست بود.

این نبردهای جهان عملاً ثابت کرد که وجود مرزهای مصنوعی

میان ملت‌ها عامل جنگ و نبرد و مایه خونریزی و بدبختی است؛ همچنانکه نژاد و قومیت بطور کلی «ناسیونالیسم» و «نژاد پرستی» همین عواقب مشابه را نیز در بر دارد.

تأسیس «جامعه ملل» پس از جنگ جهانی اول که در آن ۲۶ کشور عضویت داشتند و یا تأسیس یک جامعه جهانی به نام «سازمان ملل متحد»، واتحادیه‌های بین‌المللی وابسته به آن، پرتوی از فکر «تأسیس حکومت واحد جهانی» است که هنوز به صورت یک فکر و اندیشه در میان متفکران مطرح می‌باشد، تا آنجا که گروهی از متفکران پیش‌بینی می‌کنند که ممکن است «سازمان ملل متحد» که به صورت یک پارلمان جهانی است در آینده بصورت مرکز یک حکومت واحد جهانی درآید.

گروهی از متفکران، از این گام فراتر نهاده و طرح یک حکومت واحد جهانی را پی‌ریزی کرده‌اند و در این مورد، از یک «قوه مقننه»، و یک «قوه مجریه»، و یک «قوه قضائیه» گزارش می‌دهند.

این گروه در اعلامیه‌ای که در کنگره «توکیو» در سال ۱۹۶۳ منتشر کرده‌اند یادآور شده‌اند که چون صلح دائمی هرگز به وسیله عهدنامه‌ها و پیمانها عملی نمی‌شود و «سازمان ملل متحد»، به خاطر اینکه فاقد قوه اجرائی است، مصوبات او از دایره پند و اندرز فراتر نمی‌رود، از این جهت برای صلح دائمی و حفظ شرف و خون و مال انسانها چاره‌ای جز تشکیل یک حکومت واحد جهانی نیست.

این گروه برای پیاده کردن این اندیشه طرحی را پیشنهاد کرده و

می‌گویند: برای تشکیل حکومت واحد جهانی، لازم است امور زیر تحقق یابد:

### ۱ - پارلمان جهانی:

در این نقطه همه کشورهای جهان باید در آن عضویت داشته باشند، و نماینده پرجمعیت‌ترین کشورها، بیش از کشورهای دیگر رأی خواهد داشت.

### ۲ - ارتش جهانی:

هدف از تشکیل آن، حفظ صلح جهان است و این قدرت در اختیار شورای عالی اجرایی، قرار خواهد گرفت.

### ۳ - شورای عالی اجرایی:

این شورا قوه مجریه پارلمان جهانی خواهد بود.

### ۴ - دیوان دادگستری بین‌المللی:

این چنین گردهم آیی‌ها و طرحها و پیشنهادها حاکی است که متفکران در آستانه پذیرش امکان تحقق یک «حکومت واحد جهانی» هستند که در گذشته به صورت یک «تز» ممتنع و محال تلقی می‌شد. در حالی که این چنین اندیشه‌ها و طرح‌ها مایه خوشوقتی است، ولی بطور مسلم، بشر امروز با اخلاق مادی که دارد، موفق به تشکیل چنین «حکومت واحد جهانی» نخواهد شد، زیرا پیشنهاد دهندگان و



طراحان و مجریان و داوران، همه و همه یک رشته مردمی هستند که روح «خودخواهی»، و «خود محوری» بر آنها حاکم بوده و در درون خود عشق به انسانها را احساس نمی‌کنند. اگر در آغاز کار هم حسن نیستی داشته باشند، در اثناء کار، خودخواهی و مقام خواهی، و نژادگرایی و دهها عوامل اخلاقی مادی، آنان را منحرف کرده و سرانجام این طرح به سرنوشت «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد» کنونی دچار می‌شود، و به صورت یک عروسک طلایی در دست ابرقدرتها در می‌آید.

تا یک نوع معنویت و پاکی، و تقوی و خداترسی و ایمان به خدا و سرای دیگر، در طراحان و مؤسسان و مجریان حکومت واحد جهانی پدید نیاید، هیچگاه این طرحهای خوش خط و خال نتیجه بخش نمی‌باشد و سرانجام ابزاری می‌شود در دست «ابرقدرتها»، آن هم برای محو حقوق مستضعفان و ملت‌های ضعیف و ناتوان جهان.

ولی به حکم «باش تا صبح دولتش بدمد» این اندیشه، نشانگر یک نوع یأس و نومیدی در متفکران و اندیشمندان جهان نسبت به کلیه سازمانهای بشری و تشکیلات مادی است که مدتهاست، متفکران ما چشم امید به آنها بودند و درمان دردهای خود را از آن می‌طلبیدند، در حالی که اگر این نوع سازمانها مایه درد و رنج نباشند، منبع خیر و برکت نیستند و همگی مصداق «مرا به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان» می‌باشند، و اگر هم این گفتار مبالغه آمیز باشد، بالاخره «سازمان ملل»، گره گشا نبوده و از نفوذ ابرقدرتها مصون نیست.

قیام حضرت مهدی علیه السلام و حکومت واحد جهانی: در حالی که ایجاد حکومت واحد جهانی بر بشر کنونی که در اخلاق مادی فرورفته و معنویات و احساسات پاک او نسبت به انسانها فروکش کرده است، به صورت یک آرزوی خام و رؤیای طلایی است. احادیث اسلامی، تشکیل «حکومت واحد جهانی اسلام» را از ویژگی های قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام می داند و بیانگر این است که در پرتو عدل او، جهان تحت لوای «یک حکومت»، «یک دولت»، «یک قانون»، «یک قدرت» در می آید و بساط تمام ابرقدرتها و فرعونها و قارونها و قارونکهای زمان، از بزرگ و کوچک برچیده می شود و پرچم عدل و داد، در سراسر جهان به اهتزاز در آمده و صفا و صمیمیت و عشق به انسانها جهان را فرا می گیرد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»<sup>(۱)</sup>

آنگاه که «امام قائم» قیام کرد، حکومتهای باطل نابود می شود.

باز حدیث دیگر می فرماید:

«یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»<sup>(۲)</sup>

قدرت او شرق و غرب را فرا می گیرد.

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>(۳)</sup>

«آنانکه اگر در روی زمین به آنان قدرت دهیم نماز را به پای می دارند و زکات می دهند و به نیکی ها امر کرده و از بدی ها نهی

می‌کنند برای خدا است سرانجام امور».

فرمود: «این آیه بیانگر حکومت «حضرت مهدی علیه السلام است خدا او و یاران او را بر شرق و غرب زمین مسلط می‌گرداند، و دین خدا را آشکار می‌سازد و به وسیله او و یارانش بدعتها را می‌میراند، همچنانکه بی‌خردان حق را میرانده بودند، تا آنجا که از ستم اثری دیده نمی‌شود، آنان مردم را به نیکی‌ها امر کرده و از بدی‌ها باز می‌دارند و برای خدا است سرانجام امور».<sup>(۴)</sup>

### ویژگی‌های حکومت او:

هریک از جمله‌های حدیث گذشته به اصلی از اصول «حکومت واحد جهانی» امام علیه السلام و یا به یکی از ویژگی‌های حکومت او اشاره می‌کند؛ شایسته است به متن این فرازها توجه شود:

#### ۱ - «یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها»:

«خداوند سراسر جهان را از خاور و باختر، در اختیار آنان قرار می‌دهد»، یعنی حکومت او، جهانی می‌گردد نه منطقه‌ای.

#### ۲ - «و یظهر الدّین و یمیت اللّٰه به و باصحابه البدع و

الباطل»:

«به وسیله او دین خدا زنده و بدعتها و باطلها نابود می‌شوند»، یعنی قوانین حکومت او را، قوانین الهی که آئین خاتم اسلام است تشکیل می‌دهند:

### ۳ - «حتی لا یری اثر من الظلم و یا مرون بالمعروف» :

«از ستم اثری دیده نمی شود و به نیکی ها امر می کنند». یعنی دارای قدرت اجرایی گسترده ای می گردد، که هر نوع ستم را در سراسر جهان می زدایند و نیکی ها را گسترش می دهند.

این چنین ویژگی هایی، فقط از آن حکومت جهانی اسلام است و بس، که «مهدی صاحب الزمان» علیه السلام تحقق بخش آن می باشد.

۴ - یکی از ویژگی های حکومت امام علیه السلام، گسترش عمران و آبادی در سراسر جهان و تسلط بشر بر معادن زیرزمینی است و بشر در پر تو عدل، بر این تکامل دست می یابد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:

در زمان مهدی علیه السلام، آب در جهان افزایش پیدا کرده و نهرهایی پدیدار می گردند و گنجها از دل زمین بیرون می آیند. (۵)

ابن عباس که در دامن «پیامبر گرامی» صلی الله علیه و آله و مکتب امام «امیر مؤمنان» علیه السلام پرورش یافته دوران «حضرت مهدی» علیه السلام را چنین توصیف می کند.

«مهدی علیه السلام روی زمین را از داد پر کرده همچنانکه پیش از او از ستم پر می شود و زمین پاره های جگر خود را بیرون می ریزد»، آنگاه به عنوان نمونه می گوید: «ستونهایی از طلا و نقره» (۶)

این نوع از احادیث اسلامی که به صورت متواتر «معنوی» در کتابهای حدیث وارد شده است، از یک حکومت جهانی توأم با تمدن عمیق و ریشه دار گزارش می دهد که در عصر طلایی «امام زمان» علیه السلام تحقق می پذیرد.

### زمینه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام:

با مراجعه به احادیث، می‌توان شرایط تحقق این چنین حکومت همراه با تمدن عظیم انسانی را، به شرح زیر بیان کرد:

#### الف - آمادگی جهانیان:

(نخستین شرط ظهور امام و پی‌ریزی چنین دولتی)، آمادگی جهانیان برای پذیرش چنین حکومتی، است. گذشت زمان و به بن بست رسیدن بشر در بسیاری از مشکلات، و یأس و نومیدی انسان از سازمان‌ها و تشکیلات مادی، جامعه انسانی را برای پذیرش آن، آماده می‌سازد، و یکی از نشانه‌های یأس و نومیدی انسان، از چاره‌جویی سازمان‌های مادی، همان است که در روایات اسلامی بطور متواتر وارد شده که پیش از ظهور امام، روی زمین را جور و ستم فرا می‌گیرد (۷) و فشار ظلم و تعدی، آن چنان بر دوش انسانها سنگینی می‌کند که بشر را برای پذیرش انقلاب دیگر، انقلابی عمیق و بنیادی آماده می‌سازد. عملاً می‌فهمد که دوران چاره‌سازی برنامه‌های مادی به پایان رسیده و بن بست، جز به یک نیروی غیبی شکسته نخواهد شد.

#### ب - تکامل خرد و اندیشه انسانی:

پی‌ریزی یک «حکومت واحد جهانی»، و برقراری «حکومت عدل و داد» در کلیه شئون، به زور سرنیزه، و آتش توپ و تانک، امکان پذیر نیست، هرچند هر نوع حکومتی، بی‌نیاز از قوه و قدرت

نمی باشد، اما در عین حال، تنها قدرت و قوه اجرایی نیرومند قادر بر قلع فساد، و گسترش عدل و داد، نیست، بلکه باید جامعه انسانی از نظر عقل و خرد، و دانش و بینش به پایه ای برسد که طبعاً خواهان برقراری حکومت «حق و قانون» و طرد و نابودی «ظلم و طغیان» گردد. و این چنین حالتی جز در پر تو تکامل فرهنگ انسانی، امکان پذیر نمی باشد و بسیاری از مشکلات در عصر ظهور امام علیه السلام از این طریق حل خواهد شد. و ما نمونه این نوع فرهنگ و تعقل را به گونه ای پیش از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن تا مدتی مشاهده کردیم و دیدیم که چگونه تمام طبقات برای برچیده شدن نظام ستم شاهی همکاری و همیاری عجیبی از خود نشان دادند و خود حافظ نظم و برقرارکننده حکومت حق و حقیقت بودند.

امام باقر علیه السلام بر این عنصر از عناصر پدید آورنده حکومت جهانی امام علیه السلام در حدیثی تصریح کرده و می فرماید:

«اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم»<sup>(۸)</sup>

«آنگاه که قائم ما قیام کرد، خداوند دست رحمت و قدرت او را بر سر بندگان می گذارد، به وسیله او خرد و اندیشه های انسانی به تکامل می رسد.»

ظلم و ستم، تعدی به حقوق الهی و مردمی، زائیده جهل و نادانی، و دورافتادگی انسان از فرهنگ اصیل انسانی است، و همچنین جهل و نادانی مانع از ساختن زیردریایی و یا سفاین فضایی و آنگاه پیاده شدن بشر در قمر نیست، فرهنگ انسانی، یک فرهنگ تمام عیار است

که بخشی از آن را صنعت و اختراع تشکیل می‌دهد، در حالی که ابعاد دیگر آن مربوط به «شناخت خود» و «جامعه» و «شناخت موقعیت خود در جهان» می‌باشد و این چنین شناختی جز در پرتو تکامل عقول و اندیشه‌ها، میسر نمی‌گردد و در این موضع انسان آنچنان وارسته از «خودخواهی» و «خودمحوری» می‌گردد، که عشق به کمال و حقیقت را بالاترین کمال می‌داند و تجاوز به حقوق انسان‌ها را نشانه ذلت و عجز و پستی می‌شمارد.

### ج - تکامل صنایع :

«حکومت واحد جهانی» بدون تکامل صنعت، بالاخص بدون وسیله ارتباط جمعی امکان پذیر نیست، زیرا حکومتی که می‌خواهد ندای الهی را به اقصی ترین نقاط جهان برساند، همه مردم جهان را از پیام خود آگاه سازد، نمی‌تواند جدا از تکامل صنایع و وسایل ارتباط جمعی صورت پذیرد، حاکم الهی که باید پیام خدا را در یک شب به سراسر جهان ابلاغ کند و وظیفه مردم را در برابر حوادث و رویدادها روشن نماید، باید از وسایل تندرو، و دستگاههای گزارشگر قوی و نیرومندی، برخوردار باشد و اگر در دوره‌های گذشته رجال آسمانی بر تشکیل چنین حکومتی توفیق نیافته‌اند مقداری از آن، معلول فقدان وسایلی بود که ابزار تحقق حکومت جهانی است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به این نوع از تکامل تصریح کرده است و می‌فرماید:

«ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم

حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه» (۹)

«آنگاه که قائم علیه السلام ما قیام کند، خداوند بر قدرت شنوائی و بینائی شیعیان، گسترش می بخشد، فاصله میان آنها و قائم علیه السلام را از میان برمی دارد، امام با آنان سخن می گوید و آنان سخنان امام را می شنوند و او را در جایگاه خود می بینند.»

باز در حدیث دیگر می فرماید:

«ان المؤمن في زمان القائم و هو بالمشرق يرى اخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يرى اخاه الذي بالمشرق» (۱۰)

«مؤمن در زمان قائم علیه السلام که در مشرق زندگی می کند، برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین کسی که در مغرب زندگی می کند، برادر خود را که در مشرق است مشاهده می کند.»

این تعبیر در آن زمان که گوش روزگار از تکامل صنعتی، و وسایل ارتباط جمعی از تلفن و تلگراف، رادیو و تلویزیون، چیزی نشنیده بود، جز یک رشته معجزات علمی چیز دیگری نمی توانست باشد ولی گذشت زمان این حقایق را روشن تر می سازد.

### د- ارتش انقلابی جهانی:

هیچ حکومتی هرچه الهی و آسمانی باشد، بی نیاز از یک قدرت اجرایی نمی باشد، در حکومت «حضرت مهدی علیه السلام» که به صورت واحد جهانی برقرار می گردد به نیروهای فعال و سازنده و ارتش



انقلاب جهانی، نیاز مبرمی است که در راه هدف از همه چیز بگذرند و در نتیجه شجاع‌تر از شیر و برنده تر از شمشیر باشند. (۱۱)

و اگر در برخی از روایات شماره آنان «سیصد و سیزده» نفر و در برخی دیگر «دوازده هزار» نفر و احیاناً «پانزده هزار» نفر معین شده است، هدف اشاره به سران آن ارتش انقلابی است که تحت فرمان امام انجام وظیفه می‌کنند، و رعب آنان قلوب دشمنان را پر می‌کند و در مقام مقابله، دشمن شکست می‌خورد، و شعار رزمندگان امام علیه السلام: «بمیران بمیران»، و در راه انجام وظیفه الهی از سرزنش هیچ سرزنشگری هراس ندارند. (۱۲)

به امید روزی که پرچم اسلام در سراسر گیتی و در پرتو «حکومت واحد جهانی» «حضرت مهدی» (عجل الله تعالی فرجه) به اهتزاز درآید و آدمی از بند ظلم و ستم آزاد گردد، و در فراخنای عدل الهی، قرار گیرد.

پی نوشتها:

- ۱ - منتخب الاثر ص ۴۷۱ نقل از روضة کافی.
- ۲ - منتخب الاثر ص ۴۸۲.
- ۳ - سورة حج آیه ۴۱.
- ۴ - تفسیر برهان ج ۳ ص ۹۶ تفسیر نورالثقلین ج ۳ ص ۵۰۶.
- ۵ - منتخب الاثر ص ۴۷۳ و تزیید المیاه فی دولته و تمدد الانهار و تخرج الكنوز.
- ۶ - منتخب الاثر ص ۴۷۲.
- ۷ - بعد ما ملئت جوراً و ظلماً.
- ۸ - کافی ج ۱ ص ۲۵ طبع جدید.
- ۹ - منتخب الاثر ص ۴۸۳ نقل از «روضه کافی».
- ۱۰ - منتخب الاثر ص ۴۸۳ نقل از حق الیقین.
- ۱۱ - ترجمه گفتار امام باقر است که آنان را چنین توصیف می کند:  
«اجری من لیث و امضی من سنان».
- ۱۲ - منتخب الاثر ص ۴۸۶.

# در جستجوی نور

استاد

شیخ علی کورانی

## ﴿ در جستجوی نور ﴾\*

در مسیر راهمان به بقیع، دوستم پرسش خود را دو باره تکرار کرد:

- چرا ساکت و در اندیشه‌ای؟ گویی در عالم دیگری هستی... آیا

برایت اتفاقی افتاده؟

- اتفاقی برایم نیفتاده و گویا من شایستگی این را ندارم که برایم

اتفاقی روی دهد... و یا بوی یوسف را استشمام کنم! آیا فراموش

کرده‌ای که ما در مدینه رسول خدا ﷺ هستیم و این شهر جایگاه

حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه است.

حقیقتاً زوایتی از امام صادق علیه السلام ذهنم را بخود مشغول ساخته،

که آن حضرت فرمود: «صاحب الأمر دارای غیبتی است و در آن

غیبت بی نام و نشان بسر می برد و مدینه (طیبه) بهترین جایگاه است

و با وجود سی تن از همراهان بیمی وجود ندارد.»

مسئله‌ای به این عظمت، چگونه اندیشه و حواس انسان را

مشغول نسازد؟!!

نور خدا در زمین او و حجّت وی بر بندگان... در همین سرزمینی

که در آن قرار داریم، سکونت دارد؛ چگونه در جستجوی او یا اثری از

\* - ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان «بحثاً عن النور»، بزبان عربی، از استاد بزرگوار، حضرت

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی کورانی، که قبلاً به چاپ نرسیده است.

وی نباشیم؟

آیا گفته خدای تعالی را نخوانده‌ای که فرمود: «**اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ، الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، نُورٌ عَلَى نُورٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ، وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...» نور / آیه ۳۵ و ۳۶ و ۳۷.**

«خدا نور آسمان و زمین است، مثال نورش به چرخدانی می ماند که در آن چراغی است و آن چراغ در آبگینه‌ای قرار دارد و آن آبگینه گویی ستاره‌ای درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌گردد. نزدیک است روغنش روشنایی بخشد، بی آنکه آتشی بدان رسد، روشنایی روی روشنایی است، خداوند هر که را که خواهد به نور خویش رهبری می‌نماید، خدا این مثالها را برای مردم می‌زند، و خدای متعال بر هر چیز آگاه است. در خانه‌هایی که خداوند رخصت داده که منزلتشان بلند گردد، و نام او در آنها یاد شود.

و در بامدادان و شامگاهان، ذکر و تسبیح او گویند مردانی که بازرگانی و خرید فروش، آنان را از یاد خدا و بیاداشتن نماز و پرداخت

زکات، باز ندارد ...»

یعنی نور خدای عزوجل دارای مرکزی در زمین است و آن بسان چراغدان است، و خداوند این مثال را برای مردمی که در این زمین ساکنند، می‌زند!!

این نور الهی و چراغدان، و چراغ فروزان کجاست؟

چگونه می‌توانیم گفته‌های مفسرین را بپذیریم در اینکه آیه بعدی، یعنی **«فِي يَتُوبِ أذِنَ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ»** ارتباطی به آیه «نور» ندارد، و حدیث نبوی که آن را از اهل بیت عليهم السلام نقل می‌کنیم، نادیده بگیریم. روایتی که سیوطی و ثعلبی نیز آن را روایت کرده‌اند که این نور الهی است که در این خانه‌ها وجود دارد، و این (بیوت) خانه‌های پیامبران و امامان هستند.

سیوطی در **«درّ المثور»** (ج ۵، ص ۵۰) می‌گوید: ابن مردویه از انس بن مالک و بریده نقل کرده و گفته است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه **«فِي يَتُوبِ أذِنَ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ»** را قرائت فرمود، مردی در محضر او بپا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها چه خانه‌هایی هستند؟ حضرت فرمود: خانه‌های پیامبران، سپس ابوبکر بپا خاست و پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این خانه [اشاره به خانه علی و فاطمه عليهما السلام] هم از جمله این خانه‌هاست حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!

چگونه به تفسیر مفسرین قانع شویم که می‌گویند: منظور از این خانه‌ها مساجداند، چراغدان نور خدا در زمین، عبارت از چراغها و چلچراغهای مساجد است که مردم بوسیله شمع و نفت و برق آنها را

روشن می‌کنند! آیا ملاحظه نمی‌کنی که سرآغاز آیه شریفه **«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»** برای همین مطلب زمینه‌چینی نموده و تمام آن را خلاصه می‌کند..؟

بنابراین خدای عزوجل نور آفرینش آسمانها و زمین است، و نور استمرار هستی و حیات آنها و نور انواع تأثیر و تأثرات در آنهاست. آفریدگار جهان در هر عصر و زمانی دارای نوری در زمین است، که شباهت زیاد به چراغ فروزان در چراغدان، دارد و هرکس را بخواهد به سمت آن رهنمون می‌شود.

و همین است مضمون حدیث متواتری که می‌گوید: خداوند زمین خود را خالی از حجّت نمی‌گذارد، چه آن حجّت، آشکار و مشهور باشد و چه بیمناک و بی نام و نشان.

پس از زیارت، دوستم پیشنهاد کرد که کنار دیوار بقیع بنشینیم و بحث و گفتگوی خود را پیرامون امام مهدی علیه السلام، تکمیل کنیم. نشستیم؛ وی گفت: یعنی امام مهدی علیه السلام همان مرکز نور الهی در آیه **«نور»** است؟

- آری، مقتضای فرموده خداوند: **«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ»** همین است که این «چراغدان» پیوسته در زمین وجود دارد، چه اینکه این سخن از جنبه وقت، مطلق بوده و مقید بزمان خاصی نیست، و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که سیوطی آن را روایت کرده است، نیز صریح در این معناست. - یعنی می‌گویید، افعال الهی در زمین و درباره مردم، بواسطه امام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد؟!!

- بلکه می‌گویم، خداوند در زمین دارای چراغی فروزان است که

مرکز نور خداست، و تردیدی نیست که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تجسم عینی آن بودند. چه آنکه نقش آن حضرت، در تابندگی و درخشندگی نور خدا و در فیض عطای الهی، بیش از حد تصور عادی ما می باشد.

سپس تردیدی نیست که این چراغ درخشنده، پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در وجود علی عَلِيٌّ و امامان از نسل او تجسم یافت، در همان محدوده‌ای که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدان خبر داده بودند.

آیا از پرسشی که ابوبکر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشت، در نیافتی که او می خواست بداند آیا خانه «علی و فاطمه عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ» - که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیوسته تأکید می کرد، خانه خود اوست، و اهل آن خانه، اهل بیت اویند - از زمره خانه‌های پیامبران و مراکز نور الهی است یا خیر؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او پاسخ داد که: نه تنها آن خانه در زمره خانه‌های پیامبران است، بلکه از برترین آنهاست!!

آیا سوره قدر را نخوانده‌ای که فرشتگان، هر سال به هر امری فرود می آیند ..؟

آیا در عمومیت و شمول این کلام دقت نکرده‌ای؟!  
دوست عزیز، مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان و پیشوایان ما عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، برتر از تصور ماست، و انواع کارها و افعال الهی بیش از آن است که ما تصور می کنیم، برخی از آن افعال را خداوند بطور مستقیم و برخی را بواسطه فرشتگان و پیامبرانش و یا بواسطه هرکس از آفریده هایش که بخواهد، انجام می دهد!

و ما شاید بتوانیم بر انواع کارهای الهی و قوانین آن، رهنمودهایی از قرآن بیابیم، مانند: نسبت دادن فعل به خدای متعال به صیغه مفرد



متکلم، یا به صورت صیغه جمع و یا به صیغه غایب ... بررسی افعال و کارهایی که در قرآن به خدای سبحان استناد دارد - از طریق بر شمردن و دسته بندی و تجزیه و تحلیل آنها - ما را بر انواع کارها و افعال الهی و وسائل آن، رهنمون خواهد شد. اینجاست که احساس می‌کنی صیغه‌هایی که در قرآن بیانگر افعال الهی است دارای هدف بوده و در ورای بکارگیری این صیغه‌ها، قاعده و قانونی وجود دارد. مثلاً خدای عزوجل برخی از افعال را با صیغه مفرد متکلم و جمع متکلم و مفرد غایب، به خودش نسبت داده است، مانند: **أَوْحَيْتُ** (وحی کردم)، **أَوْحَيْنَا** (وحی کردیم)، **نُوحِي** (وحی می‌کنیم)، **أَوْحَى** (وحی کرد).

- و بعضی از آن افعال را فقط به صورت صیغه جمع متکلم و غایب نسبت داده و به شکل صیغه مفرد، استثناء نداده است، مانند: **بَشَرْنَا** (مژده دادیم)، **أَرْسَلْنَا** (فرستادیم)، **صَوَّرْنَا** (صورت بخشیدیم - صورتگری کردیم)، و **رَزَقْنَا** (روزی دادیم)، **يَتَنَا** (بیان کردیم) ... تا آخر . و نفرموده است: **بَشَرْتُ** (مژده دادم). و یا **رَزَقْتُ** (روزی دادم) ... تا آخر.

احساس می‌کنم که در این مسأله قانون و قاعده‌ای است. چه اینکه کلمات قرآن و حروف آن، طبق محاسبات و قوانین و قواعد دقیق در جایگاه خود قرار دارند، همچنانکه ستارگان، در جایگاه و مدارهای خود قرار داده شده‌اند، [قرآن می‌فرماید] **«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّه لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّه لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»** (واقعه، آیه ۷۵، ۷۶ و ۷۷)

(سوگند به جایگاه و موقعیت ستارگان، اگر بدانید این سوگندی

است بزرگ، همانا آن قرآنی کریم است).

اما اینکه قاعده و قانونی را، از استعمال هر فعلی در قرآن، کشف کردیم، از باب گمان و تخمین است زیرا ما از درک حضور کسی که علم و دانش نزد اوست [یعنی امام مهدی علیه السلام و ارواحنا فداه]، محروم و بی بهره هستیم.

در کتاب «احتجاج» روایت شده است که شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و به آن حضرت عرض کرد: اگر در قرآن، اختلاف و تناقضی وجود نداشت، دین شما را می پذیرفتم! حضرت به او فرمود: «آن اختلاف و تناقضی که می گویی کدام است؟»

مرد گفت: من ملاحظه می کنم که خداوند می فرماید: **«قُلْ يَتَوَفَّاكُم**

**مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ**» (سجده، آیه ۱۱).

(به آنها بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده، شما را

می میراند).

و در جایی دیگر می فرماید: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»** (زمر،

آیه ۴۲)

(خداوند است که روح مردم را، هنگام مرگشان، به تمامی باز

می ستاند).

**«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ»** (نحل، آیه ۳۲).

(کسانی که فرشتگان آنان را می میرانند در حالی که پاکیزه گانند).

وامثال این آیات ... بنابراین خداوند گاهی عمل میراندن را به خود و

گاهی به فرشته مرگ و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **«سُبُوخٌ قُدُّوسٌ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ،**

**تَبَارَكَ وَتَعَالَى، هُوَ الْحَيُّ الدَّائِمُ، الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ.**

(خداوند منزّه و ستایش شده، پروردگار فرشتگان و روح، مبارک و بلند مرتبه است، او زنده همیشه است، قوام هرکس با هر چه می‌کند، به اوست.) [ای مرد] اگر در موارد دیگری نیز تردید داری بگو.

مرد گفت: آنچه بیان کردی مرا بسنده است ...

امام علیه السلام فرمود: «اما اینکه خداوند می‌فرماید: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى**

**الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»** (زمر، آیه ۴۲) و **«يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ»**، (سجده، آیه

(۱۱) و **«تَوَفَّيْتَهُمْ رَسُولَنَا»**، (انعام، آیه ۶۱). **«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي**

**أَنْفُسِهِمْ»**، (نحل، آیه ۲۸) و **«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ...»**، (نحل، آیه

(۳۲) ...

او برتر و بالاتر از آن است که این عمل را خود انجام دهد. کاری را که فرستادگان و فرشتگانش انجام می‌دهند، همان کار اوست، زیرا آنها به دستور او عمل می‌کنند، خدای عزوجل از میان فرشتگانش، فرستادگان و سفرایی بین خود و بین آفریدگانش، برگزید و همانها هستند که درباره آنان فرمود: **«اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ...»** (حج، آیه ۷۵) (خداوند از میان فرشتگان و مردم، فرستادگانی برمی‌گزیند ...).

آن دسته از مردم که اهل طاعت و بندگی اند، ستاندن جان آنها را فرشتگان رحمت برعهده دارند، و آنانکه اهل معصیت اند فرشتگان خشم و غضب، روح آنان را قبض می‌کنند، و فرشته مرگ (ملک

الموت) نیز از هر دو دسته فرشتگان رحمت و غضب یارو یاورانی دارد که به او امر او عمل می‌کنند و کار آنها کار اوست و آنچه را که انجام می‌دهند به او نسبت داده می‌شود.

بنابراین، اگر کار این فرشتگان، همان کار فرشته مرگ باشد، کار ملک الموت نیز همان کار خداست، زیرا خداوند توسط هر کس که اراده کند جانها را می‌ستاند، و بدست هر کس که بخواهد می‌بخشد و محروم می‌کند، پاداش می‌دهد و کیفر می‌کند، و عمل اُمنای او، همان عمل اوست.»

دوستم گفت:

- یعنی معتقدیم که انبیاء و ائمه علاوه بر نقشی که در تبلیغ و ارشاد و هدایت دارند، در کارهای الهی، در طبیعت و اشخاص و جوامع نیز دارای نقش هستند؟

- قطعاً باید به این قضیه معتقد باشیم، چون آیات قرآن بر این معنا دلالت دارند، و روایات و سیره بطور صریح بیانگر این قضیه است. ولی ما حد و مرز و اندازه این نقش و جزئیات آنرا نمی‌دانیم، ظاهر این است که اینها از اسرار خدای متعال است، چه اینکه خداوند بیشتر کارهایش را بر اسرار و حکمت‌های ناشناخته مبتنی ساخته است، تا آنجا که به پیامبرش موسی علیه السلام درباره آخرت فرمود: **«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا يُتَجَزَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ»**، (طه، آیه ۱۵).

(براستی قیامت خواهد آمد، می‌خواهم آنرا نهان دارم تا هر کس به آنچه می‌کوشد، پاداش داده شود.)

بنابراین، وهابی‌ها حق دارند ما را متهم کنند که ما پیامبران و امامان

را شریک خدا قرار داده‌ایم!

- خداوند از چنین نسبتی منزّه است. چگونه بر آنان رواست که ما را به چنین شرکی متهم سازند؟ آنهم بدین سبب که معتقدیم خداوند دارای چراغدان و چراغی فروزان در زمین است که مثال نور باریتعالی است، و هر سال در شب قدر فرشتگان را بر او فرومی‌فرستد!

- دوست عزیز، کسانی که مؤمنین را دانسته یا ندانسته، به شرک متهم می‌کنند، تو را محزون و ناراحت نکنند! از آنان بپرس: اگر بوسیله آیه و یا حدیث صحیحی ثابت شد که - خداوند متعال، بخشی از کارهایش را بوسیله فرشتگان و فرستادگان و اولیائش انجام داد، و ما آنرا پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم، آیا مشرک هستیم؟!!

آیا فرموده خدای سبحان را نخوانده‌ای: **«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»**، (زخرف، آیه ۸۱).

(بگو اگر خداوند رحمان فرزند داشت، من نخستین کسی بودم که او را عبادت می‌کردم) **«سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»**، (زخرف، آیه ۸۲).

(پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند منزّه است).

به این معنا که ای پیامبر بگو من تابع و پیرو چیزی هستم که از ناحیه خدایم بیاید، اگر خداوند به من خبر دهد که او فرزندی دارد (نعوذ بالله) و به من دستور دهد فرزندش را عبادت کنم نخستین کسی هستم که این کار را انجام می‌دهم، ولی خداوند منزّه از چنین نسبتی است.

ما می‌گوییم: اگر دلیلی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را رهنمون شد به اینکه برخی از افعال الهی بواسطه فرشتگان یا پیامبران انجام می‌پذیرد، ما آن را به گوش جان شنیده و اطاعت می‌کنیم و بدان معتقد می‌گردیم و این، عین توحید است و به کسانی که ما را متهم می‌سازند می‌گوییم: «قبل از این که مردم را متهم کنید، توحید را درک کنید.»

آنانکه ما را متهم می‌کنند، برای قائل شدن به توحید و یگانگی خدا، شرطی را بر خداوند قرار می‌دهند!! و آن اینکه افعال خدای عزّ و جلّ مستقیم و بدون واسطه باشد و یا اینکه فقط بواسطه فرشتگان انجام پذیرد، نه توسط انسانها و مخلوقات دیگر!

ولی ما خدای تعالی را بدون قید و شرط، یگانه می‌دانیم، و افعال وی را به هر واسطه‌ای که انجام گیرد، می‌پذیریم، و طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بر این اعتقادیم که کار و فعل امنای الهی، همان کار و افعال خود اوست، کدامیک از این دو توحید، برتر و ژرف‌تر است؟ - بگذارید به اصل مطلب اول برگردیم که فرمودید: مدینه جایگاه حضرت صاحب‌الامر (ارواح‌نفاذ) است. براستی امام مهدی علیه السلام در مدینه چه می‌کند؟ و با چه کسی زندگی می‌کند؟

- همانگونه که خضر علیه السلام زندگی می‌کند - آیا سرگذشت موسی و

خضر علیه السلام را در قرآن نخوانده‌ای؟

- خوانده‌ام، ولی آیا همه علماء معتقدند که خضر علیه السلام پیوسته زنده

است و روزی می‌خورد؟

- آری، روایات صحیحی به ما رسیده که خضر علیه السلام پیوسته زنده

است و به انجام امور خود می‌پردازد، و این معنا نزد بیشتر علمای اهل سنت نیز ثابت شده است.

در کتاب «مجموع النووی» در مسأله استحباب تسلیت خانواده تازه گذشته، نسبت به مصیبتی که بر آنها وارد شده است، استدلال علما به تسلیت گفتن خضر علیه السلام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مناسبت وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله ذکر شده است.

سرگذشت خضر را در قرآن بخوان؛ تا بدانی که آن حضرت از ناحیه خداوند به عملیات و انجام امور خاصی مأموریت دارد. اگر این تعبیر صحیح باشد - پیامبر خدا و حضرت موسی علیه السلام یک یا دو روز با او همراه بود و اموری را که صبر و تحمل آن را نداشت از خضر مشاهده کرد!

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «خداوند رحمت کند برادرم موسی را که نسبت به کارهای خضر، شتابزده عمل کرد، اگر شکیبایی نموده بود، امور شگفت‌آوری را از آن حضرت مشاهده می‌کرد!» از این روایت برمی‌آید که قطعاً پیامبر ما که درود خدا بر او و فرزندان پاکش باد آن امور شگفت‌آور را دیده است!

- این امور شگفت‌انگیز کدامند؟

- دوست عزیزم، مدیریت خداوند نسبت به مخلوقات، و ربوبیت او نسبت به ما، شباهت به گلوله یخی در آب دارد، که جز بخشی از آن آشکار نیست و نه دهم آن از چشم ما نهان است!

هر مرحله پوشیده‌ای از اداره ناپیدای خداوند بزرگ، شگفت‌آورتر از مرحله قبلی بوده و فهم و درک آن سخت‌تر است، زیرا آنها بر طبق

قواعد و قوانینی خاص انجام می‌پذیرد، همچنانکه به وسائلی عمیق‌تر از مرحله قبل به ظهور می‌رسد و آشکار می‌شود! و نمی‌دانم جایگاه پیامبر ما و آل او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این مراحل کجاست، ولی می‌دانم که آنان نور خدا در زمین‌اند و اموری را که خداوند اراده کند، بدست آنان انجام می‌پذیرد.

- یعنی [کارهایی] مانند روزی دادن و مرگ و زندگی؟

- چه مانعی دارد؟ آیا می‌خواهی خدای متعال را منع کنی از اینکه کسی را به انجام کاری از کارهای خود بگمارد؟ و یا اعطای او نسبت به پیامبرانش را منع کنی؟ چه مانعی دارد که خداوند آنها را به امری از این امور دستور دهد و قدرت بر آن کار را هم به آنان عنایت کند، و آنها آن عمل را به دستور و اذن خدا انجام دهند، نه به دستور خود و قدرت خودشان؛ همانا آنان بندگان هستند که آفریده شده‌اند و حق هیچ کاری را از پیش خود ندارند **«وَلَكِنَّهُمْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يُعْمَلُونَ»**، (انبیاء، آیه ۲۷).

(لکن آنان بندگان ارجمندند، در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و همگی به فرمان او کار می‌کنند.)

- آیا هم اکنون غیر از خضر و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام کسانی هستند که

مأمور این نوع عملیات و امور ویژه باشد؟

- برخی از روایات می‌گویند: موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هنگامیکه من و

خضر کنار ساحل دریا بودیم، پرنده‌ای مقابل ما فرود آمد و قطره‌ای از آب دریا در منقار خود گرفت و به سمت شرق انداخت، بار دوم قطره‌ای برگرفت و به سمت مغرب پرتاب کرد، و بار سوم به سمت



آسمان و در چهارمین بار آن را به سمت زمین و بار پنجم آن را به دریا انداخت، من و خضر از این کار در شگفت شدیم، و من در این باره از خضر سؤال کردم، او فرمود: نمی دانم.

در همین حال بسر می بردیم که ناگهان صیادی که در دریا مشغول صید بود متوجه ما شد و گفت: چرا نسبت به کار این پرنده در اندیشه اید؟ به او گفتم این چنین است.

آن مرد گفت: من مردی صیاد هستم و اشاره آن پرنده را دانستم، ولی شما که دو پیامبر هستید، نمی دانید؟!

گفتیم: ما جز آنچه خداوند عزوجل به ما یاد دهد، چیزی نمی دانیم.»

از این روایت و امثال آن می توان دانست که خداوند دارای تعداد زیادی اولیای مورد اعتماد است که هر یک از کارهایی را که اراده کند و بخواهد، بدست آنها انجام می پذیرد، و خدای متعال می فرماید: **«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»**، (فتح، آیه ۴ و ۷).

-(لشکریان آسمان و زمین، از آن خداست).

**«وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»**، (مدثر، آیه ۳۱).

(و لشکریان پروردگارت را جز خود او کسی نمی داند).

ولی امام مهدی علیه السلام در لشکریان خدا و اولیاء او، دارای مقامی شامخ و موقعیتی برجسته است ...

- منظورت این است که حضرت مهدی علیه السلام برتر از خضر و آن صیاد است؟

- پیامبر ما صلی الله علیه و آله داناتر از خضر علیه السلام است، ولی [ حضرت محمد

ﷺ [ از همه پیامبران بطور مطلق داناتر و برتر است، و ائمه علیهم السلام عترت پیامبر، و اوصیاء و وارثان علم او هستند، و طبیعی است که علم و دانش «وصی»، با علم «پیامبر»، و علم «نایب» با علم و دانش «منوب عنه»، متناسب باشد، به این معنا که اگر ابراهیم علیهم السلام از پیامبران قبل از خود آگاه‌تر و برتر بود، بطور قطع، اوصیای وی نیز از اوصیای پیامبران قبل برتر و داناترند، به همین دلیل ائمه ما برترین اوصیاء و داناترین آنها هستند... بنابراین آیا در شگفتی از اینکه آنان آگاه‌تر از خضر علیهم السلام هستند؟

مرتضی! از شما می‌پرسم: آیا به راستگویی پیامبر ﷺ و عصمت آن حضرت اعتقاد داری؟!

یعنی اگر پیامبر برای ما مقام و مرتبه خویش و اهل بیتش را بیان کند، آیا شما معتقد هستی که خبر دادن آن حضرت، صحیح و درست است و مشمول گفته خدای متعال می‌شود که فرمود: **«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»**، (نجم، آیه ۳ و ۴).

(رسول خدا ﷺ آنچه را که به او وحی شده می‌گوید، نه از روی هوا و هوس).

و یا اینکه تو هم مانند برخی از (مسلمانان) می‌گویی پیامبر از جنس بشر است، و در حالت خشنودی و خشم سخن می‌گوید و گاهی خود و اهل بیتش را بیش از آنچه شایستگی دارند، مدح و ستایش می‌کند!!؟؟

- معاذالله که من چنین سخنی بگویم: بلکه می‌گویم، آن حضرت در تمام سخنان خویش از ناحیه خدا حمایت شده و از روی هوس

سخن نمی‌گوید.

بنابراین برای شما باید روشن باشد که روایات ثابت و قطعی حاکی از این است که مسأله پیامبر و اهل بیت او، مسأله‌ای است که از ریشه و اساس دارای مزیت و برتری است، و خداوند قبل از آنکه آدم را بیافریند و از روح خود در آن بدمد، نور محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او را آفرید!!

من این روایات را در منابع خودمان دیده بودم و سپس آنها را در مصادر اهل سنت نیز یافتم، و همچنین در تألیفات برخی از مؤلفین، که تا آنجا که بتوانند از ارزش و اهمیت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌کاهند.

و اخیراً این موضوع را در مروج الذهب مسعودی خواندم که آن را در مقدمه کتاب خود آورده است؛ وی طبق عادت مورخین، از آغاز آفرینش جهان، سخن بمیان آورده است، و حدیث آفرینش نور محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از خلقت آدم را نقل کرده است، که خود، دلیل بر این است که این روایات نزد مورخین نیز معروف بوده است.

مسعودی در جلد اول تاریخ خود صفحه ۳۲ می‌گوید: این روایت، از ابی عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه نقل شده است، که فرمود: «آنگاه که اراده خداوند تعلق گرفت که انسانها را بیافریند و اشیاء جدید را ایجاد نماید، قبل از گسترش زمین، و برافراشتن آسمان، خلق را به صورتها و اشکالی چون ذره‌های پراکنده قرار داد، او در یگانگی ملکوت و جبروت خویش اجازه داد شعاعی از نورش بتابد، و درخشید. و

شعله‌ای از نورش به درخشش آمد، و سپس آن نور میان آن صورتها و اشکال نهانی جمع شد و متناسب صورت پیامبر صلی الله علیه و آله، گردید. آنگاه خداوند عز و جل فرمود: تو، فرد انتخاب شده و برگزیده‌ای، و خزائن نور من و گنجینه‌های هدایتم نزد توست، به خاطر تو زمین را مسطح می‌سازم و آب را به حرکت در آورم و آسمان را بر می‌افرازم، و پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ را قرار خواهم داد، و اهل بیت تو را برای هدایت [مردم] منصوب می‌کنم و از خزائن علم و دانشم به اندازه‌ای به آنان اعطاء می‌کنم که هیچ نکته‌دقیقی بر آنان دشوار نیاید، و هیچ نهانی آنها را به خستگی و اندارد، آنان را حجّت بر مخلوقاتم قرار می‌دهم که مردم را به قدرت و وحدانیت من متوجه سازند، و آنگاه خداوند آنها را به ربوبیت و اعتقاد به وحدانیت خویش در [عالم ذر] شاهد و گواه گرفت، و پس از آنکه این شهادت را از آنان گرفت، وجدان خلق را با انتخاب محمد و آل محمد مشوب و آمیخته کرد [یعنی زمینه انتخاب آنها را در ذهنشان بودیعه گذاشت] و بدانها نشان داد که هدایت با اوست، و نور از آن اوست، و امامت در آل اوست، تا سنت عدل و داد مقدم گشته و اتمام حجّت و قطع عذر شده باشد.

سپس خداوند آفریده‌هایش را در پرده غیب خویش نهان ساخت و آن را در گنجینه علم خودش مستور نگه داشت و سپس عوامل را ایجاد کرد و زمان را گسترش داد و آب را حرکت بخشید و بر آن کف ظاهر کرد و دود را متصاعد ساخت و عرش او بر آب شناور گردید، و زمین را بر پشت آب مسطح گردانید [و از آب دود و بخاری ایجاد کرد

و آن را آسمان قرار داد] و سپس از آنها خواست تا به اطاعت وی درآیند و هردو - زمین و آسمان - تن در داده و تسلیم شدند و فرمان بردند.

سپس خداوند، فرشتگان را از انواری که ایجاد کرده و ارواحی که ابداع نموده بود، ایجاد کرد و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را به توحید و یگانگی خویش مقرون ساخت، و این نبوت قبل از بعثت حضرتش در زمین شهرت آسمانی پیدا کرد، و آنگاه که آدم را آفرید، برتری او را بر فرشتگان هویدا ساخت. و آنچه را که از اختصاصات و ویژگیهای او بود به فرشتگان نمایاند، از جمله علم و دانش سابق او، آنگاه که خداوند از او خواست نام اشیاء را به فرشتگان خبر دهد، وی را معرفی نمود.

خدای سبحان آدم علیه السلام را محراب و کعبه و باب و قبله‌ای قرار داد و نکوکاران و ارواح نیرّه را به سجده بر آن واداشت، و سپس آدم را بر ذخائر خویش آگاه ساخت و پس از آنکه او را در نزد فرشتگان امام و قدوه، قرار داد، برایش اهمیت آن انوار [مقدس] را منکشف ساخت. بهره آدم از خیر، همین بود که حامل نور ما بود، و پیوسته خداوند نور را زیر پرده زمان نهان ساخت، تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را دروواء فاصله‌های بین پیامبران برتری بخشید، و مردم را از حیث ظاهر و باطن و نهان و آشکارا، فرا خواند، و این فراخوانی یادآور عهد و میثاقی بود که در «عالم ذر» قبل از نسل سپرده بود. آنکس که با او سر سازگاری و موافقت داشت و از مشعل فروزان نور «عالم ذر»، پرتوی بر می‌گرفت، به سرّ و نهان او هدایت می‌گشت، و امرش واضح

می شد، و آنکس را که غفلت فرا می گرفت، سزاوار خشم و غضب بود.

سپس آن نور به اصلاب ما منتقل گردید و در وجود ائمه ما درخشید، بنابراین ما انوار آسمانی و زمینی هستیم، راه نجات بوسیله ماست، خزائن و گنجینه های علم و دانش از ماست، و سرانجام امور به ما ختم می شود، و بواسطه مهدی علیه السلام ما حجّت های الهی پایان می یابد، او خاتم ائمه و آخرین آنها و رهایی بخش جهان است، و هدف نور الهی و مصدر کارهاست، بنابراین ما برترین آفریده ها و برجسته ترین موخّدان و حجّت های رب العالمین هستیم.

گوارا باد نعمت، بر کسانی که بولایت ما متمسک شدند و به ریسمان ما چنگ زدند.»

(مانند این روایت در تذکرة الخواص ابن جوزی حنبلی ص ۱۱ وجود دارد).

بشنو مرتضی! خداوند متعال می فرماید: **«أَمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَى**

**مَاءِ آثَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ**

**آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا،** (نساء، آیه ۵۴).

(یا نسبت به آنچه که خداوند به مردم عنایت کرده است، حسد ورزند، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و پادشاهی بزرگ عطا کردیم).

در باره خضر می فرماید: **«آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا**

**عِلْمًا،** کهف، (آیه ۶۵).

(از نزد خود به او رحمت عطا کردیم و علم و دانش را از مخزن علم خود به او آموختیم).

ولی آیا معتقدی (و گمان می‌کنی) که خدای متعال به خضر و آل ابراهیم بیش از محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم) اعطاء فرموده است؟ هرگز! ولکن خدای سبحان در قرآن به آن تصریح فرموده، زیرا فضائل محمد صلی الله علیه و آله و عترت او تا این پایه، و تا پایان دنیا، از نظر امت پیامبر و امتهای روی زمین، قابل تحمل نبود.

و ملاحظه کردیم که حتی کمتر از این را هم نتوانستند تحمل کنند، و با اهل بیت پیامبر به شیوه‌ای خیلی بدتر، از بر خورد یک حکومت با یک خانواده رقیب، معامله کردند.

دوست عزیز! خضر علیه السلام وظیفه داشت به آنچه که از علم باطن بدان مأموریت دارد، عمل کند و موسی علیه السلام مکلف بود به علم ظاهر عمل نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان ما، وظیفه داشتند به علم ظاهر و باطنی که مأمور بدان بودند عمل نمایند!

- آیا از نظر عقل امکان دارد یک انسان مکلف باشد به علم ظاهر و باطن باهم؟ چرا که علم ظاهر و باطن نمی‌توانند حتی در مدت کوتاهی در سرگذشت موسی و خضر باهم باشند تا آنجا که خضر به موسی گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ». (کهف، آیه ۷۹)!!

- برادر مرتضی! آیا ممکن است در جیب شما پولی وجود داشته باشد و شما هم نیاز به خرج کردن آن داشته باشید ولی آن را خرج نکنی؟

- آری، ممکن است، ولی آیا این مطلب مثل آن است که انسان،

علم باطن را بداند ولی به علم ظاهر عمل کند؟

- بلی، شبیه آن است، ولی من یک سؤال دیگر از شما می‌پرسم:  
آیا امکان دارد که شما بدانی فلان دوستت امسال از دنیا می‌رود اما بر  
این آگاهی خود هیچ اثری مترتب نسازی، و برای او هیچ کاری نکنی؟  
و آیا حاضر هستی بر دشمنی که دشمن جان توست صبر کنی، در  
حالی‌که می‌توانی او را در پیشگاه خدا نفرین کنی و دعایت مستجاب  
شود و خداوند او را هلاک گرداند؟

مقصود من از این سئوالات این است که اگر شما یک سلسله  
وسائل و ابزار غیر عادی در اختیار داشته و یا قدرت بر ایجاد معجزه  
داشته باشی، آیا حاضر هستی با اسباب و وسائل معمولی و قوانین  
مادی طبیعی زندگی کنی؟

- تصور نمی‌کنم قادر باشم، بهمین دلیل است که می‌گویم امکان  
ندارد انسان بین علم باطن و عمل به علم ظاهر را جمع کند.

- ولی پیامبر ما و اهل بیت او به کمک خدای تعالی و عصمت او،  
قادر بر این کار هستند، و تفاوت ما و آنها در همین است!!  
دوست عزیز، بلند شو که خیلی نشستیم ...

از آنروز به بعد دوستم در باره جایگاه و منزلت امام مهدی علیه السلام در  
پیشگاه خداوند و نیز از زندگی و کار او، پیوسته از من سؤال می‌کرد و  
این کار هر روزه او شده بود!

به نشستن کنار دیوار بقیع برای مدتی طولانی خوگرفته بود ...  
مدتی طولانی آنجا می‌نشست و می‌اندیشید و یا قرآن می‌خواند و یا  
خدای متعال را ذکر و تسبیح می‌گفت.



روزی او را دیدم آنجا نشسته، نزدش نشستم و به او گفتم: مرتضی! از عالم خودت برایم سخن بگو، به چه چیز می اندیشی؟  
- شما برایم درباره فرود آمدن فرشتگان در شب قدر سخن بگویید، برنامه‌ای که آنها نزد صاحب الأمر علیه السلام روحی فداه می آورند چیست؟

- مرتضی! من هم چیزی در این باره نمی دانم، فقط آنچه می دانم گفته خدای سبحان است که فرمود: **«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَدُنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»**. (قدر، آیه ۱۵).

و در روایت آمده است که عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، چرا وقتی که این سوره را می خواند، بیش از سوره‌های دیگر قلبش به رقت می افتد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله سوره را قرائت فرمود تا رسید به کلام خدای سبحان **«مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»** و آنگاه به عمر فرمود: یا بعد از این چیز دیگری باقیمانده؟ عمر گفت: هرگز.

این حدیث دلالت دارد که اوامر و امور فرود آمده در شب قدر بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا قلب حجت خدا در زمین، دارای تنوع است.

و روایاتی از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده که بر این معنا تاکید دارد و برخی جزئیات را یادآور شده است.

- این مسأله‌ای بزرگ است و من به این نتیجه رسیده‌ام که نیندیشیدن در آن بهتر است - آیا اینگونه نیست؟

- البته اندیشیدن، ما را به شناخت اشیاء فراوانی رهنمون می شود،

ولی آنچه را که در شبِ قدر نازل می‌شود، نمی‌توان با اندیشیدن شناخت، و مکلف به آن هم نیستیم. آنچه بر ما لازم است این است که به فرموده‌ی خدای سبحان **«تَتَزَنُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»** با وجود عمومیت و اجمال آن، ایمان داشته باشیم.

- پیرامون ۳۰ تن از یاران صاحب‌الامر «روحی فداه» که حضرت با آنان ملاقات می‌کند، در اندیشه بودم، به این نتیجه رسیدم که آن حضرت به هر یک از آنها بخشی از دستورات سنت را می‌دهد، و فرمان اجرای آن را صادر می‌فرماید - آیا اینگونه نیست؟

- البته احتمال این هست، چنانکه احتمال دارد شیوه‌ی اجرای برنامه، با خود برنامه از ناحیه‌ی خداوند نازل شده باشد بنابراین برای ما امکان ندارد که روش و شیوه‌ی امام مهدی «ارواحنا فداه» را با فکر و اندیشه، دریابیم.

- من در سرگذشت خضر، در قرآن اندیشه کردم، ملاحظه نمودم که محور کارهای آن حضرت، همراهی و مساعدت مؤمنین و خدمت به آنان در امور زندگی است، مانند: صاحبان کشتی که کشتی آنها را از مصادره رها ساخت، و دو نوجوانی که گنج آنها را حفظ کرد، و دفع ضرر و گمراهی از آنان، مانند دفع ضرر از پدر و مادری که جوان آنها تبه‌کار بود.

همچنانکه از داستان خضر عليه السلام دانستم که وی شخصی جهانگرد است و در یک مکان ساکن نیست او در حقیقت سوار بر کشتی شد و آهنگ یک منطقه و یا مناطق متعددی کرد، و او در هر مکان، هدف و کاری داشت. بنابراین می‌توان گفت که کارهای صاحب‌الامر عليه السلام

و یاران او که جان من فدایشان باد، پیرامون خدمت به مؤمنین دور می‌زند، هم از جنبهٔ مادی و هم معنوی، و اینکه آنان پیوسته در حرکت‌اند و در یک مکان استقرار ندارند.

- آری، همین گونه است؛ دربارهٔ گنج دو نوجوان آمده است که آن گنج لوحی زرین بوده است که بر آن عمل و حکمت نوشته شده بود، بنابراین خدمت خضر علیه السلام برای آنان هم خدمتی در امر زندگی آنها بوده و هم در هدایتشان.

- بنابراین معنای روایتی که می‌گویید: آنها در مدینه سکونت دارند،

چیست؟!

- مدینه، مقرّ اقامت آنهاست، و منافاتی با حرکت و رفت و آمد

آنان ندارد.

دوستم را، نشسته در کنار دیوار بقیع، به حال خود و انهام، تا

بیندیشد و به ذکر خدای متعال، مترنم باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

علی کورانی

ربیع الثانی ۱۴۱۵

## بسمه تبارک و تعالی

«از خدای متعال فرج و ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بخواهیم.»

\* \* \*

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می باشد.

می توانید سؤالات خود را به آدرس «قم - صندوق پستی ۶۱۷ - واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران» ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می نمایند، بمنزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

مسجد مقدس جمکران - قم

واحد تحقیقات

صندوق پستی ۶۱۷

## فهرست مطالب

۷.....	<b>* باور داشت مهدویت</b>
۱۴.....	الهام گیری از باورداشت مهدویت
۱۷.....	اساس عقیده به مهدویت
۱۹.....	کتابهای مستقل در باره مهدویت
۲۲.....	اسامی مشایخ و اساتید فنّ و صاحبان کتابهای جامع حدیث
۲۲.....	اسامی برخی از مشاهیر از تابعین و غیر آنان
۲۳.....	اسامی روایت کنندگان در باره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۸.....	پی نوشتها

- \* قیام حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی ..... ۴۷
- قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۵۱
- ویژگیهای حکومت او ..... ۵۲
- زمینه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۵۴
- پی نوشتها ..... ۵۹
- \* در جستجوی نور ..... ۶۲
- فهرست مطالب ..... ۸۷